

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب اضیارات (۱۹۳۸) و رحلت

مؤلف علامه مجلسی

موضوع

شماره اختصاصی ( ۲۹۳ ) از کتب اهدائی : کم نادر



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۱۵۴۹۷

۷۱۴  
۳۸۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه امام المحدثین

۹۳۱

ردیف ۸

۷  
۱۱  
۲۱۵۴۹۷

۷۱۴  
۳۸۰

۷۱۴  
۳۸۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
دفتر اسناد و کتابخانه

۱۱۱

۷  
۱۱

۷۶۰۳۹۷

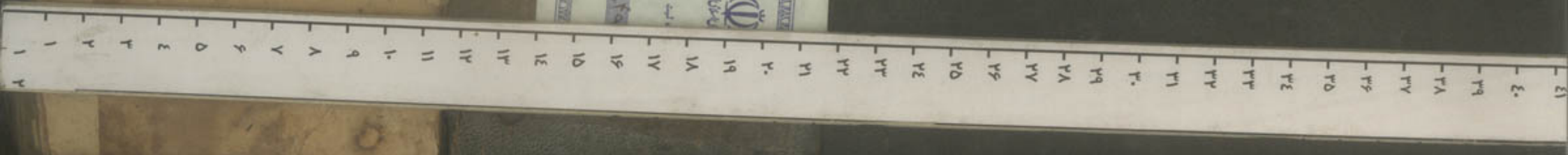
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب اختراعات (الهمی) و رحمت  
 علامه مجلسی

مؤلف  
 موضوع  
 شماره اختصاص (۱۱۳) از یک عددی: یکم بر اول

۲۱۵۴۹

کتابخانه



۷۱۴  
۳۸

۷۱۴  
۳۸

کتابخانه شورای اسلامی  
اصفهان - اصفهان

۹۳

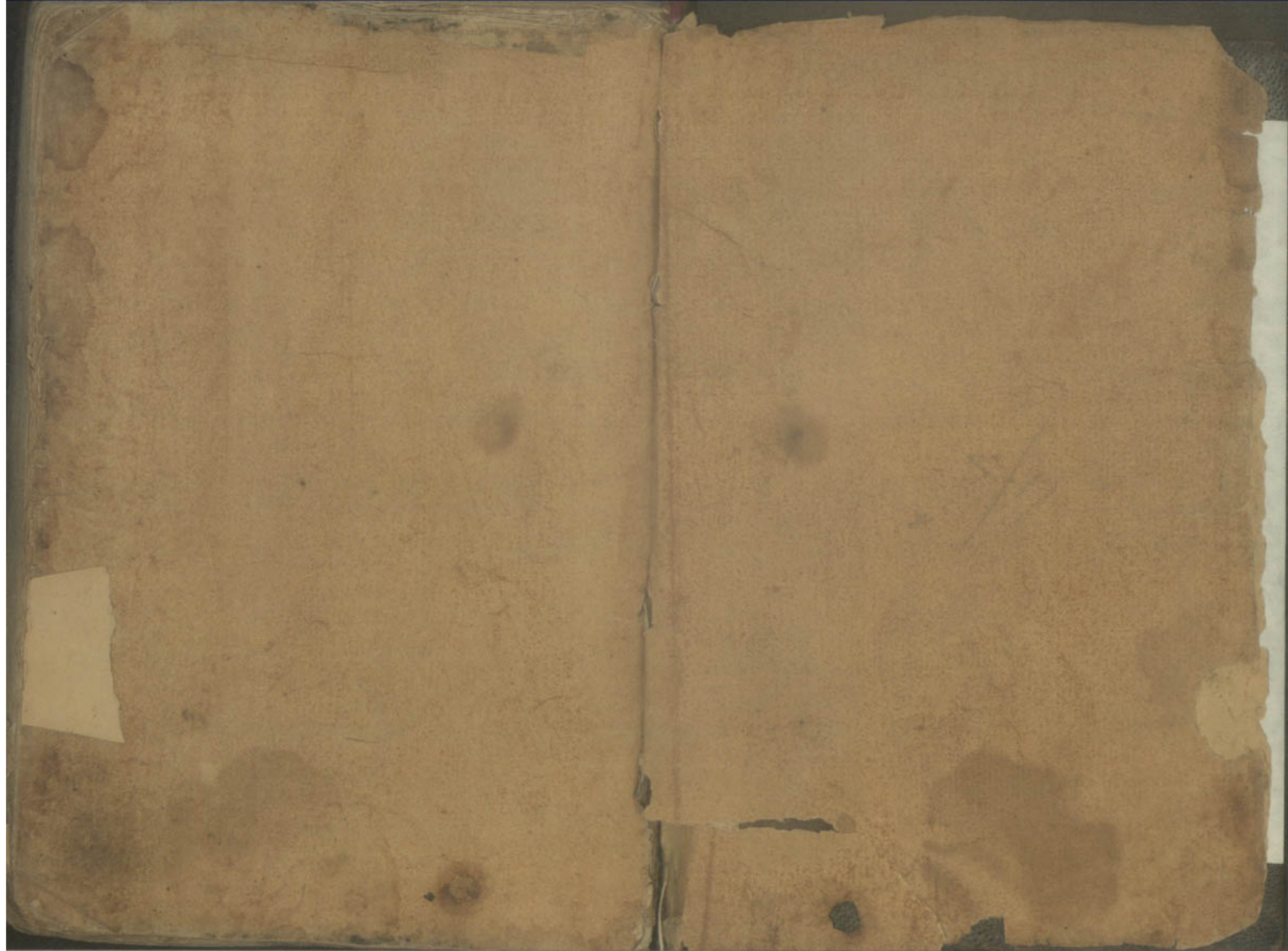
۱۷

۷  
۱۱

۷۶۱۹۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب اضیارات (۱۱۳۳)	
مؤلف	علامه مجلسی
موضوع	از کتب امدائی : کمزراه
شماره اختصاصی	( ۱۱۳۳ )
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	۲۱۵۴۹۷

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷



در هر سال که ماه در **جادی** یا **آخر** بگذرد باز از کم آید و آب کم باشد در سننوی  
 که در حوالی کوفه است با موصل دزان محل جمع عظیم و کرائی  
 شدید حادث شود و پادشاه بابل را بلائی عظیم روی دهد  
 و هر سال که ماه در **رجب** بگذرد در ناحیه مغرب طائون و قحط  
 پیدا شود و در بابل باز از بس آب بیارند و در همه شهرها  
 در چشم بیار شود و هر سال که ماه در **شعبان** بگذرد  
 پادشاه گشته شود یا پسرش پادشاه شود و تعمیرات  
 آلا رود و قحط در میان مردم پیدا شود و هر سال که ماه  
 در **رمضان** بگذرد در بلاد جبل سرها سخت شود و برف و باده  
 بسیار بیارند و آب بسیار باشد و در زمین فارس در کدگان  
 مهر سند و در شهرها مرگ اطفال و نوزادان بسیار  
 و هر سال که ماه در **شوال** بگذرد پادشاه بر دشمنان غالب  
 بود میان مردم بلا و فتنه بسیار باشد و هر سال که ماه

ماه چهارم  
 در میان آسار کوفه ماه پس در هر سال  
 که در ماه محرم ماه بگذرد در مغرب زمین برنگ  
 میرود و میوه در بلاد جبل کم باشد در میان مردم  
 خارش بدن بسیار باشد و در زمین بابل در نزد  
 چشم بقیار جمع شده و مرگ بسیار باشد و خراب  
 آن باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و در او ظن برآید  
 و لشکر او را بقتل آورد و در هر سال که ماه در هر یک از قحط  
 و بیماری در شهر بابل حادث شود کسی که چشم هلاک  
 باشد بعد از آن باران بسیار شود و احوال مردم سخت  
 و در بلاد جبل میوه بسیار باشد  
 در سال که در ربیع الاول بگذرد در بلاد مغرب کسب بسیار شود و مرض یغان  
 در تمام مردم کم آید و در ناحیه مغرب طائون و قحط در بلاد جبل کم آید  
 این ایام بقیه در بلاد مغرب طائون و قحط در بلاد جبل کم آید  
 علف بسیار در بلاد مغرب طائون و قحط در بلاد جبل کم آید  
 در مغرب طائون و قحط در بلاد مغرب طائون و قحط در بلاد جبل کم آید

در روز **الغدیر** بگرد شهرهای عظیم فتح شود و کجها در بعضی

از زمینها و کوهها پیدا شود و هر سال که ماه **در ذی الحجه**

بگذرد مرد بزرگی در مغرب میرد و مرد فاسود فاجرد عوی یادش

نماید **عنتما لرسالت الانخيارات**

فی یوم الحیس تا فر شهر رمضان سنت

**کتاب رحمة اخوند مولانا محمد باقر مرصده الله تعالی**

بیت **الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی**

**اشرف الانبیاء والمرسلین محمد و عترته الطاهیرین**

**وبعد چنین گوید فیر خاکسار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما**

الله مع ملائمة الارار که چون کافه از باب فطنت و در

و ثناء اصحاب بصیرت و اعتلا ظاهر و هویدا است که آدای

و شیدا الله ار کانتهم که اساطین دین مبین اجناد ظاهرین

ایشان صلوات الله علیهم اجمعین بر کات ناسبات ایشان

استوار و قوانین شریعت منوره و افانین دو حدت مطهره

بنوی صلوات الله علیک و آله بسعی جمیل ایشان مایه داراست

بر کافه مؤمنان بختتم و دغای خلود این دولت ابد پیوند بر

عامة فرقه ناجیه شیعیان لازم است و چون از بر تو خوش

این سلطنت روز افزون از این ذریع مقدار توفیق یافت

که اجناس حضرتان ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین را در

ضمیمه بستیج مجلدان کتاب بحار انوار جمع نموده و نحو طلب

معلوم دیشته را از کتاب فرمود انشغال عظیم حاصل کرده و در

ایشان جمع احادیث و وصییت بنظر کا صر رسید که ائمه

اهل البیت علیهم السلام بظهور ما این دولت علیه خبر داده اند و انشاء

این سلطنت بجهت بد دولت قائم ال محمد صلوات الله علیهم اجمعین

شیعیان از اشاره و نبوده اند بخاطر فائز رسید که ترجمه این  
دو حدیث شریف زاباد و از ده حدیث دیگر که مشتعل باحوال  
شریف حضرت خاتم اوصیا و نقاوع از کیا و شفیع مؤذجا  
و مخزن اسرار سید انبیا اعنی صاحب الزمان و خلیفه الرحمن  
علیه و علی آباء الصلوة و السلام بوده باشد بموقف عرض  
نواب کامیاب ملک قبا ب خورشید خجآ اعنی شهریار عادل  
کامل بازل کردون بارگاه ملایک سپاه کل دست کلستان  
مصطوی نوبان و بوستان مرقضوی ثمره شجره نبوت و رسالت  
غصن و خرامات و ولایت خلاصه احفاد سید المرسلین  
نقاوع اولاد ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین باسط مهیاد  
امن و مازان رفیع لوای عدل و احسان نافی بیانی مرقوع و انصاف  
ماحی فراهم جود و اعتساف کاصم ظهور قیامه و دوران کاسه  
اعتناق اکابر زمان سلطان نشان خانی کبکی نشان السلطان

السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ أَبُو الْمُظْفَرِ سُلْطَانُ شَاهِ سُلَيْمَانِ  
الصُّغُورِيِّ الْمَوْسَوِيِّ بِمَادِرِجَانَ خَلَّدَ اللَّهُ تَعَالَى مُلْكَهُ وَاجْرَى  
فِي بَحَارِ الْظَفَرِ وَالشُّعْرَةِ وَالْدَوْلَةِ خَلَّدَ اللَّهُ تَعَالَى فَكَبْرِيَّيْنِهِ وَابْنِ  
بِهَارِهِ دُرِّ شَاهَوَانِ رَاكِهِ ازدگر برای علومها کهل بیت رسالت  
صلوات الله عليهم اجمعین استخراج نمود حمایل برد و شریک  
دولت ابد نوآمان کرد اندامید که اطناب بن سلطنت عظمی  
با و نادخام سعادت فرجام خاتم اوصیا بیونید باید و صبح  
صادق این دولت کبری ناطلوع خورشید عالم افروز فایم ال  
محمد صلوات الله عليهم اجمعین از امیب فتنهای زمانین کی  
نیاید بحمد و ایل الطاهرین من الایمن ابغی الله مهمجة قات  
هذا عاء یشمال البشری **حدیث قول** شیخ عالمقدار محمد بن  
ابرهیم نغای که از عاظم محدثین است در کتاب فیهیت بسند  
تعبیر زابو خالد کابلی روایت کرده است که امام همام محمد بن



علی باقر علوم الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه فرمودند  
که کافی بقوم قدحوا بالشرق یطلبون الحق فلا  
یغطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه فاذا راوا ذلك وضعوا  
سبوعهم علی عوانهم فیعطون ما سئلوا فلا یقبلون حتی  
یتقوا ولا یدفعوها الا الی صاحبکم قتلا ثم شهداء **یعنی** کوبا  
می بینم گروهی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلبه این  
حق از مردم کنند و مردم را بان دعوت نمایند پس از اذیت  
قبول نکنند پس بار دیگر طلب نمایند و قبول نکنند پس چون  
این را بینند شمشیرها خود را برد و شهابها بکذازند و جهاد  
کنند پس مردم بدین حق دلایند پس ایشان را این را ضعیف نشوند  
تا آنکه برایشان پادشاه و والی شوند و پادشاهی در میان  
ایشان نماند و یکی ندهند مگر بصاحب شما یعنی حضرت صاحب  
الزمان صلوات الله علیه و هر که با ایشان گشته پیشود در

جنگ شهید شده است و ثواب شهیدان دارم **مترجم** گوید  
که بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسی که  
دین خود را طلب نمود و مردم را بدین خود دعوت کرد و پادشاه  
یافت غیر سلسله علیه صفویه خلد الله ملکهم نبود و در این  
حدیث خبری جمیع شیعیان خصوصاً انصار و اعوان این  
دولت را بدلقامان را که بشارت نه است که بر غافل پوشیده نیست  
**حدیث دوم** باز شیخ نظام در کتاب مذکور بسند معتبر از حضرت  
امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه  
روایت کرده است که آنحضرت فرمود که رؤسای حضرت  
امیرالمؤمنین و امام المنتقین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه  
خرمیداد ندانند و تابعی که بعد از آنحضرت بظهور آید تا ظاهر  
شد که قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین پس حضرت سید  
الشهداء حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین فرمودند که با علی

چه وقت خوشحانه و تعالی زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد  
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که خدای تعالی  
زمین را از لوث کافران پاک خواهد کرد تا خون حرام بسیار بر  
زمین ریخته شود بعد از آن پادشاهی بنی امیه و بنی عباس میآید  
اللجنة را بتفصیل بیان فرمودند در حدیث طولانی که از وی  
اختصار کرده است پس فرمودند که اِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِحُرَّاسَانَ  
وَعَلَبَتْ عَلَى اَرْضِهِ فَانَ وَالْمَلْتَانِ وَجَارَ حَزْرَةَ بَنِي كَاوَلَانَ وَ  
قَامَ مَنَاقِمَهُ بِحِجْلَانَ وَاجَابَتْهُ لَابِرِ وَالْدَيْلِمِ وَطَهَّرَتْ لَوْدِي  
لَايَاتِ الزُّنُكِ مُشْفِقَاتٍ فِي الْأَفْطَارِ وَالْحُرَابِ وَكَانُوا مِنْ  
بِهَاتِ دَهِيَاتٍ إِذْ أَحْرَبَتْ الْبَصْرَةَ وَقَامَ أَمِيرُ الْأَمْرَةِ فَحُكِيَ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ حِكَايَةً طَوِيلَةً ثُمَّ قَالَ إِذْ اجْتَمَعَتْ الْأَلُوفُ وَصَفَّتْ  
الضُّفُوفُ وَقَتِلَ الْكَيْشُ الْحُرُوفُ فِيهَا كَيْفَ يَقُومُ الْأَخْرُوفُ وَنُورُ  
النَّارِ وَيُهْلِكُ الْكَافِرُ ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُونُ وَالْإِمَامُ الْجَاهِلِيُّ

که الشرف والفضل وهو من ولدك يا حسين لا اين مسئله يظهر  
بين الزكئين في دريسير يطعم على الثقلين ولا يترك في البلادين  
طوبى لمن أدرك زمانه وحوادثه وشهد أيامه **يعني هرگاه**  
خروج کند پادشاهی از خراسان و غالب شود بر زمین کوفه  
و ملتان و بگذرد از جزیره بنی کاوان که در حوالی بصره است  
و خروج کند از ما پادشاهی در کيلان و اوجابت کند و یاری  
نماید اهل ابر که در حوالی استراباد است و ديلم و قزوین و حوالی  
النت و طاهر شود از برای فرزندان علمهای ترکان و مشرق  
شوند در اطراف عالم و در مکانهای شریف و جنگها و فتنها  
عظیم ایشان را روی دهد در وقتی که جنگ کنند در بصره  
و بر خیزد پادشاه پادشاهان پس حکایت طولانی بیان فرمودند  
که از وی از میان انداخته است پس فرمودند که انگاه که  
تجد کرده شود چندین هزار لشکر و بر کشید شود صفینا

و بگشود قوج فرزند **او** در آن هنگام دیگر پادشاه  
شود و طلب خون آن گشته بگردد و کافران را هلاک گرداند  
پس بعد از زمان **قائم** **محمد** که عالمیاری در آن روی مروی اویند  
ظاهر شود اما کسی که مردم قدس را ندانند با پی بگانش نیندند  
او راست شرف و فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان نشت  
ای حسین و صف او نمیتوان کرد و مثل او تجا بهر سده ظاهر  
شود در میان دو مکن کعبه معظمه با جماعتی اندک و بر حق  
انرس غالب کرد و مردم دون یعنی کافران و ظالمان از زیر  
براندازد خوشحال کسی که زمان او را در یابد و بر وزیر کار  
دولت او برسد و در خدمت حاضر کرد **تبریز** که بدین ظاهر  
که خدیج کننده خراسان است با امرای ترک **شیر**  
چنگیز خان و هلاکو خان و خروج کنند در کلاون **اماره**  
پادشاه دینار و صفوان مکان شاه اسمعیل خسته الله

الائمة الطاهرة این هدا حضرت فرمود که از ماست و او را  
فرزند یابد کرد و از میان خسر و از ن فرکار با این نسب عالی  
مقدار هیز سلسله عیله ممتاز و سرافرازند و پادشاه  
پادشاهان یا فراد همان خسر و خدا شناسنت یاد دیگری از  
سلطین عظام و اولاد کرام او و چون زاوی بسیار از **بایحه**  
حدیث را انداخته است بخصوص حکم نمیتوان کرد و کشتن  
قوج فرزند خود را بجز این حقیر ایشان است شهادت **اعلی** **بایحه**  
شاهزاده عالی نیار صنعی پسر زانو را الله مضجعه و پادشاه  
دیگر که طلب خون او نماید ایشان است بسطت سلطان  
علیه **ایشان** شاه صفی الاقلا فاضل الله علیه و چون حدیث را  
اختصار کرده اند بعضی از ویع بعد افتاده است امثا  
بشارت **تعمیر** ظهور حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه  
این دولت اتصال دین پرورد دولت حق امام البشر از آخر

حدیث ظاهراست **حدیث بیستم** شیخ محمد بن سعید عیاشی  
که از نفاة محمد شری است در تفسیر خود روایت کرده است  
از ابی لیسید محرومی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه بعد از آنکه مدت مملکت شقاوت اساس بنی عباس  
بیان فرمود گفت یا ابا لیسید ان فی حروف القرآن المقطعة  
کعبا حمان الله تعالی انزل المرء ذلك الكتاب فقام  
محمد صلى الله عليه واله حتى ظهر نون و ثبتت كلمة  
و ولد يوم و ولد و قد مضى من الالف السابغ مائة سنة و  
ثلث سنين ثم قال و تبیان فی کتاب الله فی الحروف  
المقطعة اذا عده من غير تكرار و ليس من حروف  
مقطعة حروف ينقض الاء و قیام فم من بی هاشم عند  
انقضائهم ثم قال الالف واحد واللام ثلاثون و الهمز اربعون  
والصاد سبعون و ذلك مائة واحد و ستون ثم كان

بد و خروج الحسين بن علي صلوات الله عليهم اجمعين  
فلما بلغت مدته قام قائم و ولد العباس عند المص  
و يقوم قائمنا عند انقضائها بالمرء فافهم ذلك و عد  
و آية **يعني** بتحقيق که در حروف مقطعة که در اول  
سوره های قرآنست علم بسیار هست بدرستی که الله تعالی  
فر فرستاده المرء ذلك الكتاب را پس حضرت پیغمبر صلی الله  
علیه واله اطهار پیغمبری خود نمود تا آنکه توحیقت او  
هویدا شد و کلمه حواسلام او ثابت و محکم شد و در  
روزی که متولد شد آن هزار هفتاد و خانی آدم صد و  
سه سال گذشته بود پس گفته که بیان این در کتاب خدا  
هست در حروفهای مقطعه اول سوره **سوره** بشماري  
بی تکرار و هیچ حرفی از حروف مقطعه نیست مگر آنکه نزد  
منتهی شدن آن یکی از بی هاشم خروج میکند پس فرمود که

الفیکو است و لام سبی است و میم جهلا است و صاد نود است  
پس این صد و شصت و یک میشود پس بود خروج اما  
حسین بن علی علیه السلام در آل محمد است پس  
چون مدت تمام شد و خروج کرد اول پادشاهان بنی عباس  
نزد المصعب و خروج میکنند تا اهل بیت علیه السلام  
و السلام نزد منقضی شدن این حروف بالزاین بفهم  
و نگاه دار و پنهان دار **مترجم گوید** که این حدیث از جمله  
احادیث مشکله است و چندین وجه از اشکال دارد و  
تا حال نشنیده ام که کسی حل این حدیث کرده باشد و این  
حقیر ناوجه چند بخاطر قاصر رسیده که در کتاب بجاء الالف  
ذکر کرده ام و یک و هجده را در این رساله ابراد منبأ **اول**  
بیاید ذانت که حساب بجاء چنانچه از کتب معتبره حساب  
میلوم میشود چندی در وجه در زمان سابق مقرر بوده و بنا

این حدیث بحساب بجاء اهل مغرب است که سابقا در میان  
عرب شایع بوده است و بجاء ایشان چنین است سَعْفَص  
قَرَشَت تَحْدَقُش یعنی صاد را ششصد میگردند و صاد را  
نود و سیصد و سیصد و سیصد و سیصد و سیصد و سیصد  
میگردند و شصت را هزار و در باقی حروف با مشهور موافقت  
پس بدانکه اول تاریخ ولادت حضرت رسالت پناه صلی الله  
علیه و آله از جمیع قواخ پرور آورده اند بانکه مکررها را  
بیندازند یعنی از آل محمد و آل حم و غیر آنها که مکرر  
واقع شده است یکی را حساب کنی و حروف بسو ط را باز بر  
و بیانات حساب کنی مثل آنکه الف را سه حرف بگیری و  
لام را سه حرف و همچنین آل محمد و آل حم را کاف  
ها و عین بسا دظا فاطا این میم طاسین یا سپین صاد حاطیم  
حاطیم عین سپین کاف نون حرفهای ایشانرا که مشتمل بر صد و

سه میشود و از خلق حضرت آدم علیه السلام تا ولادت شریف  
حضرت خیر البشر صلوات الله ملک الاکبر موافقا بر این حدیث  
معتبر شش هزار و صد و سه سال گذشته بود و اول هر  
هزار سال سده تاریخ است و از اول هزار و هفتم صد و  
سه سال گذشته بود و عدد این حروف پنصد و سه است  
چنانچه ذاتی پس فرمود که الف لام میم که در اول سوره  
بقره است ایشان بیعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
وآله و چون حضرت فرمود که نزد انقضای هر یک از فوایح  
سوره خروج یکی از بنی هاشم میشود و اول دولت بنی هاشم  
از حضرت عبدالمطلب بود پس از اول ظهور دولت عبد  
المطلب تا ظهور دولت خاتم الانبیاء علیه وآله الصلوة و  
التسلیه نزدیک بهفتاد و یکست که عدد التماس است بحساب  
آنجد و بحسب ترتیب قرآن بعد از آیه البقرة التمهات است

راضی نمیشوی و آخر از فرودختن تو چاره نیست پس آن کینز گوید  
که چه تعبیل میکنی و البته باید که مشتری بهم رسد که دل من  
با او میل نماید و اعتماد بر وفاء و دیانت او داشته باشم  
پس درین وقت تو بر و بنزد صاحب کینز و بگو که نامه نام من  
هست که یکبار از اشراف و بزرگان از روی ملاحظت  
نوشته است بلخت فرنگی و خط فرنگی و در آن نامه  
کرم و سخاوت و بزرگی و وفاداری خود را ذکر کرده است  
این نامه را بان کینز بده تا بخواند اگر صاحب این نامه راضی  
شود من و کینز از جانبان بزرگ که آن کینز را از برای وی  
خریداری نمایم بشیر بن سلیمان گفت که هر چه حضرت خکیر  
داده بود همه واقع شد و آنچه فرمود همه را بعمل آوردم پس  
کینز در همه نظر کرد بسیار کرپت و گفت بجز و بنیزند که مرا  
صاحب این نامه بفروش و سکو کند های عظیم یاد کرد که اگر مرا

سه میشود و از خلق حضرت آدم علیه  
حضرت خیر البشر صلوات الله ملک ال  
معتبر شش فرار و صد و سه سال که  
هزار سال مبداء تاریخ است و از او  
سه سال گذشته بود و عدد این حرف  
چنانچه ذاتی پس فرمود که الفلام  
بقراست ایشان بیعت حضرت سید  
واله و چون حضرت فرمود که نزد انقض  
سود خروج یکی از بنی هاشم میشود و او  
از حضرت عبدالمطلب بود پس از اول طم  
المطلب تا ظهور دولت خاتم الانبیاء علی  
الثناء نزدیک بهفتاد و یکست که عدد آ  
آنجد و بحسب ترتیب قرآن بعد از آیه الب

رواقت شیخ نهادیم و در بعضی که در او وقت جاریست  
بر وجهی بجز چهار صد و هشتاد و سه  
با دو کار به ارشاد مندرج در  
شود طریق قوی از این عمل  
به حرفی که در غرر بیوک در وقت اخذ بدین قسمه اندر حال  
شود شاره با مریزیم نیز اگر چه قسمه بود بقسمه صد سال  
و لیه ساعتی هر روزی که زود و از شرفین فصلی با اعمال  
هر آنکه معین در وقت بیخ احسان خبر خبر باید زحق به قرب جلال

کنز گوید  
که دلم  
باشد  
بامری  
لفظ  
نامه  
بوده است  
داخی  
ای وی  
تخبر  
ردم پس  
پد که مرا  
که اگر مرا

سه میشود و از خلوص  
حضرت خیر البشر صلوات الله  
مُعْتَرَفٌ شَرُّهُ رُؤُوسُهُ  
هزار سال مبداء تاریخ است  
سه سال گذشته بود و عدد  
چنانچه در انقیاس فرمود  
بقوله است اشارة بیعت  
واله و چون حضرت فرمود که  
سود خروج یکی از بنی هاشم  
از حضرت عبدالمطلب بود  
المطلب تا ظهور دولت خاتم  
النساء نود یک بهفتاد و یک  
انجذ و بجهت ترتیب قرآن بود

از جناب سیاه در برقی مدیا  
تاریخ سیاه را در وقت تمام  
بازاره ختم کردند و در  
تکلیف از این جهت  
بمالند و از یکدیگر  
مدت سیاه و برقی  
که در یکدیگر  
محبوبت  
و محبت  
شد

ست پسران کینز گوید  
ی بهم رسد که در سن  
او داشته باشد  
گو که نامه با من  
وی ملاحظه  
کی و در آن نامه  
و در آن ذکر کرده است  
بیا بن نامه را حق  
کینز را از برای وی  
رجه حضرت خکبر  
را بعمل آورد پس  
بعمر و بن برید که مرا  
خطم یاد کرد که اگر مرا



با و نفوشی خود را هلاک کنم پس او در باب قیمت گفتیم که مردم شناسند  
آنکه نماز قیمت را ضعیف شد که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه  
بنزد او بود پس نزد ادم و کینز را گرفتم و کینز خندان و شاد  
شد و با من آمد بجزیره که در بغداد گرفته بودم و با کینز رسیدنا  
امام زاعلیه السلام بر روی او آمد و پیشو سپید و بر دیده ها  
خود نیما لید و بر روی میکداشت و بر بدن نیما لید پس من از روی  
تعجب گفتم که پیشو سی نامه را که صاحبش از من شناسایی کینز گفت  
که ای عاجز کم معرفت بنیز کینز ندان او صیبا و پسران که گوش  
خود بنیز سبار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بلاد نا احوال خود را  
برای تو شرح کنم من ملکه دختر بشوای فرزند قیصر پادشاه روم  
و مادر من از فرزندان شیعو زین حوز الصفا و می حضرت موسی است  
علیه السلام ترا خبر دهم با منی عجیب بدانکه مردم قیصر خواست که  
مرا بقتل فرزند برادر خود در آورد و در هنگامی که من سیزده ساله

بودم پس شرح کرد در قیصر خود از نسل حواریان عیسی علیه السلام از علمای  
نزاری و عباده اشاره و تصدیق از مناخا از قدر و منزلت  
همه صد کس از امرای لشکر و سرداران عسکر و بزرگان سپاه  
و سرکرد های قبایل چهار هزار نفر و بختی فرمود که حاضر باشند  
که در ایام پادشاهی خود با نواع جواهر فرسوخ کرده ایند نمودند  
و آن تخت را بر روی چهل پایه تعبیه کردند و بنها و چلیپا های  
خود را بر بلندپایه ها قرار دادند پس پسر برادر خود را بر بالای تخت  
فرستاد پس چون کشتنهای انجیلها بردست گرفتند که بخوانند  
بنها و چلیپا ها همگی سرگوز بر زمین افتاد و پایهای تخت خراب شد  
و تخت بر زمین افتاد و پسر برادر ملک از تخت بیفتاد و پسرش  
شده و از خال رنگهای کشتنهای متغیر شد و اعضا ایشان بلرزد  
پسر بزرگ ایشان بچشم گفت که ای پادشاه ما را معافه از آن  
چنین امری که بسبب آن خود ستبار روی نمود که دلالت میکند

بر آنکه دین سببی نبود و نیز ای دل کرده پس خدمت این امر را بقال بده اشد  
و گفت بعضا ها و کشتنها که این تختها را نارد بگر بریا کنید و چلیپاها را  
برجا های خود قرار دهید و حاضر کرده اینده برادر این برکشته روزگار  
بدخت ترا که این دختر را با تو و بیج نمایم تا سعادت آن برادر  
دفع نحوست این برادر بکنند پس چون چنین کردند و آن برادر و دیگران  
بر بالای تخت بردند پس که شروع بخواندن همان حالت اولی  
نمود و نحوست این برادر و نه نحوست آن برادر بود و سر این  
کار را ندانستند که این از سعادت و بیکریت پس مردم همه  
پراکنده و متفرق شدند و خدمت عنان بحرم سزایان گشت  
و پرده های خجالت او بخت بر چون شب شد و بخواب مردم در  
خواب دیدم که حضرت شیخون و مسیح و جمعی از حواریان در قصر  
خدمت جمع شدند و منبری از نور ضعیف کردند که از رفعت  
بافسان سربلندی می نمود و در آن موضع تعیین کردند که

تخت را در آن

خدمت تخت را گذاشته بود پس حضرت رسالت پناه محمد مصطفی  
صلی الله علیه و اله با وصی و دامادش علی بن ابیطالب صلوات  
الله علیه و جمعی از امامان و فرزندان بزرگوار ایشان قصرنا  
بنور قدوس خویش منور ساختند پس حضرت مسیح علیه السلام  
بقدم ادب با استقبال حضرت خاتم الانبیاء شافت و دست  
در کرده مبارک آنحضرت در آورد پس حضرت رسالت پناه  
صلی الله علیه و اله فرمود که یا روح الله امد ام که مدکه  
فرزند رسول تو شیخون را از برای این فرزند سعادت مند  
خود خواسته کاری نمایم و ایشان فرمود بمانه برج امامت و  
خلافت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرزند ندان  
کسی که تو نامه اش را نزد ای پس حضرت عیسی علیه السلام  
نظر افکند بسوی حضرت شیخون و گفت که شروع دو جفائی  
شوروی آورد پسوند کن رحم خود را بر رحمت محمد صلی الله علیه و اله

شمعون گفت که کردم پس هر یکی بران مین برآمدند و حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله خطبه الشافیه فرمود و با حضرت مسیح مرا با ما  
حسن عسکری صلوات الله علیه عقد بستند و فرزندتان  
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله با حواریان گواه شدند  
پس چون آن خواب سعادت مآب پندار شدم از بیم گشتن  
آن خواب را از برای پدر و بر خودم نقل نکردم و این کج یگانگی  
در سینه پنهان داشتم تا آن محبتان خوردند فلک امامت  
روز بروز کا نوز سینه ام مشتعل میشد و سر مایه صبر و  
فراخ را بیاد فنا میداد تا بجای که خوردن و آشامیدن بر من  
حرام شد و مرد در چهره کامی میشد و بدک میکا میدواند  
عشق نهای در بیرون ظاهر میکرد پس در شهرهای دوزخ  
طیسی نماند مگر آنکه صدم برای معالجه من حاضر کرد و از صفا  
در من از او سوال نمودم هیچ سود نداشت پس چون از او

مبارک کردید روزی بمن گفت که ای نور چشم من آیا در خاطر  
هیچ از روی در دنیا هست که از برای تو بعمل آورم بگفتم ای خدا  
من درهای فرج را بر روی خود بسته می بینم اگر شکنج و  
از آنرا از اسپران مسلمانان که در زندان تو اندفع نمایی  
و بندها و زنجیرها را از ایشان بکشایی و ایشان را آزاد کنی  
امید دارم که حضرت مسیح و مادرش علیهما السلام بمن  
عافیتی بخشند چون چنین کردند اندک صحتی از خود ظاهر  
ساختم و اندک طعمای تناول نمودم پس خوشحال و شاد شدم  
و دیگر اسپران مسلمانان را عزیز و گرامی میداشت پس بعد از  
چهارده شب در خواب دیدم که هجرت از آن عالمیان فاطمه  
زها صلوات الله علیها بدیدم آمد و حضرت فاطمه علیها السلام  
با هزار کین از حواریان بهشت در خدمت آنحضرت بودند  
پس مریم علیها السلام بمن گفت که این خاتون هجرت از آن عالمیان

شب امام حسن عسکری صلوات الله علیه پس بلا من مبارکش  
در او بچشم و کریستم و شکایت کردم که حضرت امام حسن عسکری  
صلوات الله علیه بر من جفا میکند و از بدن من آله میکند  
پس آنحضرت فرمود که فرزند من چگونه بد پدر تو آید و حال  
آنکه بخدا شکر می آوری و بر منده تر سالیانی و اینک خواهر  
مریم دختر عمران بی بی راوی میجوید بسوی خدا از دین تو و اگر میکند  
داری که خدای تعالی و حضرت مریم از تو را ضعیف است کرد  
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بدیدن تو آید  
پس بگو اشهد ان لا اله الا الله وان ابي محمد رسول الله صلى الله  
عليه وآله پس چون باین کلمه طیبیه تلفظ نمود حضرت  
سیده النساء صلوات الله علیها مرا بسینه خود چسباند و  
دل داری فرمود و گفت اکنون منتظر آمدن فرزندم باش که من  
او را بسوی تو میفرستم پس بیدار شدم و آن دو کلمه طیبیه را

بزرگان میزدند و انتظار ملاقات گرامی آنحضرت میردم چون  
شب آید و در آمد بخواب رفتم خوشید جمال آنحضرت طالع  
کردید گفت ای دوست من بعد از آنکه دلم را اسپر محبت خود  
کردی این چرا از مغایرت حال خود مرا چنین جفا دادی فرمود که  
در پر آمدن من بنزد تو برای این بود که شریک بودی اکنون که  
مسلمان شدی هر شب بنزد تو خواهم آمد تا آنکه حق تعالی  
ما و ترا بظاهر بیکدیگر برساند و این هجران را بوصول مسلمان  
کرد الله پس از آن شب تا حال یکشب نکذشته است که در د  
مهران مرا بترت وصال داد و آن فرماید بشیر بن سلیمان گفت که  
چگونه در میان اسپران افتادی گفت فرخنده آنحضرت امام  
حسن عسکری صلوات الله علیه در شبی از شبها گفت که در فلان  
روز جدت لشکری بچند مسلمانان خواهد فرستاد پس خود آن  
عقب ایشان خواهد رفت تو خود را در میان کنان و غم نکال

بیندازیم یعنی که ترا نشناسند و از پی جت خود روانه شو و آن  
فلان ز راه بر و چنان کردم طبعه لشکر مسلما تا از عمار بخوردند و  
ما را اسپر کردند و آخر کار من را که دیدی و تا حال کسی بغیر از  
تو نشنیده است و ندانسته است که من دختر پادشاه رومم  
و مرد پیروی که در غنیمت من بخت او افتادم از نام من سوال  
کرد گفتم بزحمت نام دارم گفت این نام کینز زنت بشتر گفت که  
این عجب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی بپسندیدانی  
گفتم که بلی از بسیاری محبت که کردم در آنجا داشت و میخوا  
که مرا بر یاد گرفتند از این حسنه بدارم زن مستحبی را که زبان  
فرنگی و عربی مرد و پیدا است مقرر کرده بود که مرصع و  
عیاسد و لغت عربی و بین می شوخت تا آنکه بزبانم باین لغت بجاری شد  
بشتر گوید که چون او را بستر من را آوردم و بخدمت حضرت امام  
علی نقی صلوات الله علیه رسانیدم حضرت بکین خطا کرد که

و آن اشان بخروج حضرت امام حسین علیه الصلوٰة والسلام است  
زیرا که از ابتدای رواج امر رسالت تا خروج آنحضرت قریب  
به هفتاد و یکسال بود و دیگر بحسب ترتیب سوره قرآنی المصراست  
و آن اشان است بخروج بنی عباس که باز از بی هاشم بود هر چند  
خروجشان بیاطل بود و بحساب ابجد مقدار به صد و سی و  
یک است و از اوایل بعثت تا اوایل ظهور دولت ایشان صد و سی و  
یک بود هر چند تا بعثت ایشان بیشتر بود و احتمال دارد که  
ابتدای این تاریخ از سوره اعراف باشد پس با بعثت ایشان  
نیز موافق می آید و توضیح آنکه بنای حساب المصراست بر ابجد  
مقارن است و ضمن حدیثی که در بحار الانوار از معانی الاخبار  
نقل شده است حاصل میشود اما آنکه قیام قائم الامم صلی الله  
علیه و آله نزد الراسست فقیر را چنین بخاطر میرسد که مراد  
این باشد که بیخ التز که در قرآن مجید است همه را حساب باید کرد

بفرماید که در آنکه که یکی فرماد بود جز و و ایضا فرمود در  
دو موضع و در آنجا فرمود هر بود بیان فرمود و مجموع  
هزار و صد و پنجاه و پنج میشود که تقریباً از سنه شصت و هفت  
رساله که سنه هزار و هفتاد و هشت از هجرت شصت  
پنج سال مانده باشد چون مبداء اله تواریخ از ابوالدین ابوالفتح  
که حق تعالی در این زودی دیدن جمع مؤمنان را بقیام هر یک هیئت  
آنحضرت منور کرد اند محمد و آل الله الطاهرین حدیث چهارم در شرح  
بزرگوار شیخ محمد بن بابویه قمی و شیخ طوسی جزء الله علیهما در  
کتابها غیبت بسند معتبر روایت کرده اند از بشیر بن سلیمان  
برده فرمود که از فرزندان ابوالقاسم انصاری بوده و از شیعیان  
خاص نام علی تقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهما و هر  
ایشان بوده و در شهر شیراز میزی گفت که روزی کا فور خادم  
حضرت امام علی تقی صلوات الله علیه بنام آمد و مرا طلبید

چون بخداست آنحضرت رفتم و نشستم فرمود که تو از فرزندان  
انصاری و ولایت و محبت ما همیشه در میان شما بوده است  
از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا حال و سوگسته  
مجدداً اعتماد ما بوده اید و من ترا اختیار میکنم و مشرف میکنم بان  
یفضیلتی که بسبب بر شیعیان سبقت گیری در ولایت ما  
و تو از این پنهان مطلع میکنم و بخردن کنیزی میفرستم  
پس نامه پاکیزه نوشتند بخط فرنگی و لغت فرنگی و مهر  
شریف خود را بر آن زدند و کیسه زری بیرون آوردند  
که در آن دو پوست و پست اشرفی بود و فرمودند که بگیر این  
نامه و در آن متوجه بغداد شو و در چاشت فلان روز  
بر سر جسر حاضر شو پس چون کشتهای اسپران رسید جمعی از اسپران  
در آن کشتهها خواهم دید و جمعی از مشران آن و کلان امرای  
بغداد و ولایتی از جوانان آنجا خواهند دید که بر اسپران جمع

خواهند پس از دور نظر کن بگرد فروشی که عمر بن زید نام دارد  
در تمام روز ناهنگامی که از برای مشتریان ظاهر سازد کیزی را  
که فلان و فلان صفت دارد و تمام اوصاف او را بیان فرمودند  
و فرمود که دو یا شکر بر کند پوشیدن است و با او استماع  
خواهد نمود آن کیزی از نظر کردن مشتریان و دست گذاشتن  
بر آن و خواهی شنید که از پس پرده صدای رویان و ظاهر  
پیشود پس بدان که بزبان روی میگوید که وای پرده عفت  
درین شد پس یکی از مشتریان خواهد گفت که من سبب داشتم  
بیدم بقیمت این کیزی و عفت او مراد خریدن آن غیب تر کرده اند  
پس آن کیزی بقت عربی بان شخص خواهد گفت که اگر بزی حضرت  
سلیمان برده او ظاهر شدی و پادشاهی ازادریایی که من بتو  
رغبت بخوام کرد مال خود را ضایع مکن و بقیمت من صدک پس آن  
پرده فروش گوید که من آن برای تو چه چاره کنم که هیچ مشتری

دیگر چنین است که چون حضرت ضاحک از صلوات الله علیه متولد  
شد نویی از او ساطع کرد پدید و بافاق آسمان پهن شد و فرغانه  
سفید دیدم که از آسمان بر پر آمدند و بالهای خود را بر سر  
و روی و بدن آنحضرت بمالیدند و بر او اند میگردند پس حضرت  
امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمود از داد که ای عمه  
فرزند مرا بردار و بسوی من بیا و بر پس چون برگفتم او را خسته  
کرده و نافرین و پالک و پاکیزه یافتم و بر زراع راستش  
نوشته بود که جاء الحق و هو الابطال ان الابطال كان زهوا  
**یعنی** حق آمد و باطل مضمحل شد و محو گردید بدستی که باطل  
مضمحل شد نصیب و محو گردید نیست و نیات و نیقها نپندارد  
حکمه گفت که چون آنحضرت سعادت یافت بر دیده بندگوار  
آوردیم همین که نظرش بریده افتاد سلام کرد پس حضرت او را  
گرفت و از مبارک برده و دیدن اش ما لید و در دهان

در هر دو گوشش زبان گذاپند و بر کف دست چپ او را  
نشانید و دست مطهر بر سران سرور مالید پس گفت ای فرزند  
سخن بگو بقدرت الهی پس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه  
استعاذه فرمود و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ  
عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ  
الْوَارِثِينَ قَدْ كُنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَمُهَاجِرَ  
وَجُودَهَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْتَدِرُونَ و این آیه کریمه موافق  
احادیث معتبره در شان آنحضرت و ابای بزرگوار نماز شده است  
و ترجمه ظاهر لفظش اینست که میخواهم منت گذارم بر جماعتی  
که ایشانرا ستمکاران و زورپوش ضعیفان کرده اند و  
بگردانم ایشانرا پستوانان دین و بگردانم ایشانرا وارثان  
زمین و تمکین و استیلا بچشم ایشانرا در زمین و بنمایم فرعون  
و هامان **یعنی** ابوبکر و عمر علیه السلام لشکرهای ایشان از آن

چگونه حق تعالی بتوفیق عزت دین اسلام را و مدلت دین  
نصاری را و بشرف و بزرگواری محمد و اهل بیت او علیهم السلام را  
بشوارتزا داشت او گفت که چگونه و صفیگم برای تو ای  
فرزند رسول خدا چیزی بپرا که تو بهتر میدانی از من پس حضرت  
فرمود که میخواهی که ترا درم کدام یک بهتر است نزد تو  
اینکه ده هزار اشرفی شود هم یا ترا بشاری ده **حدیث پنجم** بشرف  
گفت بلکه بشاریت بشرفا بی لا میخواهم و مال میخواهم  
حضرت فرمود که بشاریت زیاد تر با فرزند دمی که پادشاه مشرق و  
مغرب عالم شود و زمین را پیران عدل و داد کند بعد از آنکه  
پیران جور و ظلم شده باشد گفت که این فرزند از که بعسل  
خواهد آمد فرمود که از آن کسی که حضرت رسالت پناه صلی الله  
علیه و آله ترا برای او خطبه کرد پس از او پرسید که حضرت  
میخ و وصی او ترا بعقد که در او درند گفت بعقد فرزند تو



حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه حضرت فرمود که ایما  
اودای شناسی گفت که مکران از شیعی که بدست همه پزنان  
مسلمان شده ام شبی نکند شدت که او بدیده من شاید پس  
حضرت کا تو خادم را طلبید و فرمود که برو و خواهرم حکیمه  
خاتون را طلب کن چون حکیمه داخل شد حضرت فرمود که این را  
کنیز است که میگفتم حکیمه خاتون او داد بر گرفت و بستار  
نوازش کرد و شاد شد پس حضرت فرمود که ای دختر رسول  
خدا صلی الله علیه و آله بیا و از اینجا نه خود و اجبات و سینه ها  
با و بیا مؤمن که او از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه  
وفاد حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه است **حدیث ششم**  
مشایخ کبار و نظام ذوی الاحرام محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن  
بابویه قمی و شیخ ابو جعفر طوسی و سید مرتضی و غیر ایشان از صحابه  
و ائمه اهل بیت علیهم السلام روایت کرده اند از حکیمه خاتون و فرمود

عنها که روزی حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه  
نخاسته من تشریف آوردند و نگاه نمودند بنی جن خاتون کردند  
پس عرض کردم که اگر شما را خواستار او هست بخدمت شما بیستم  
فرمود که ای عمه این نگاه من از روی تعجب بود زیرا که در این  
روز حق سبحانه و تعالی از او فرزند بزرگوار بیرون  
آورد که عالم را بران عدلوه ادکند بعد از آنکه بر او  
ظلم شده باشد گفتیم که پس بیستم او را بنزد شما فرمود که  
از پدید بزرگوارم رخصت بطلب حکیمه گوید که در این باب  
جامه های خود را پوشیدم و اینجا برادرم حضرت امام علی  
نقی صلوات الله علیه رفتم و چون سلام کردم و نشستیم بی  
آنکه من سخن بگویم حضرت از باب عجزان ابتدا کرد و گفت ای  
حکیمه بن جن را بفرست برای فرزندم گفتم ای سید من ای برای  
همین بطلب بخدمت تو آمد بودم که در این امر رخصت بطلبم

فرمود که ای بزرگوار خدا میخواست که نژاد چین توانی شریک  
کرد اندوهره عظیم از خیر و سعادت بتو کرامت فرماید که ترا  
واسطه چنین امری کرده ایند حکمه گفت که بزودی بخانه  
خود برگشتم و زرافان انحضرت و معدن قنوت و عفاف زادر  
خانه خود واقع ساختم و بعد از آن چند روز آن اسعدا کبریا  
با آن نژاده منظر بخانه رسیدانود یعنی والد مطهر بر دم و بعد  
از چند روز آن افتاب مطلع امامت در مغرب عالم بقا غروب  
نمود و ماه برج خلافت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله  
علیه در امامت بجانشین او گردید و گزین گشته بصادق مقرر  
زمان بدید بخدمت آن امام البشر مرفقه پس روزی زجر خاتون  
آمد و گفت ای خاتون من مادران گو که گفتن از پایت بر آمدن  
گیم گفتم تو در خاتون و صاحب کن عزم نکند از م که تو گفتن از مای  
من بگشوی و فرزانت گوی بلکه من ترا خدمت کنم و مستعدم در

خود نهم چون حضرت امام علیه السلام این سخن از من شنید  
گفت خدا ترا جزای بنگوید هده ای عمه پس در خدمت انحضرت  
نشستم تا وقت غروب افتاب پس صدا کردم بکینز خود که بیاید  
جامهای مرا که تا بروم حضرت فرمود که ای عمه امشب نزد ما  
باش که امشب متولد میشود فرزند گرامی که نزد خدای تعالی  
با وزنیک میگردد الله زمین را بعلم و ایمان و هدایت بعد از آنکه  
مردود باشد یسوع کفر و ضلالت گفتم از که بهم میرسد ای  
سید من و من در نجس هیچ اثر حمل نمی فرمود که از نجس  
بهم میرسد نرزد بگری پس بر جستم و شکم و پشت بر نجس را  
ملاحظه کردم هیچ گونه اثر نیافتم بر گشتم و عرض کردم بتشم  
فرمود و گفت چون صبح میشود اثر حمل بر او ظاهر خواهد شد  
و مثل او مثل مثل ما در موسی است علیه السلام که تا هنگام  
ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردد

زیرا که فرعون لعین شکم زنا را طایفه را می شکافت برای طلب  
حضرت موسی علیه السلام و حال این فرزند بنزد این امر شپسه است  
بحال حضرت موسی علیه السلام و در روز او پیکرانت که حضرت  
فرمود که محل ما او صیبا و پیغمبر از در شکم غیباً شد و از رحم  
پس روز پنجیم بلکه از آن ماد بران فرود می آیم زیرا که ما نذرها  
حق تعالی ایم و چون و کثافت و نجاست از ما دور کرد اینند اند  
حکیمه گفت که بنزد نجس رفتم و این احوال را او گفتم که ای  
خاتون هیچ اثری در خود مشاهده نمی نمایم پس شب در آنجا  
ماندم و افطار کردم و نزدیک نجس خوابیدم و در هر ساعت  
از او خبر می گرفتم و او بحال خود خوابیده بود و هر ساعت  
حیرتم زیاده میشد و در این شب پیش از بنه های دیگر بنمان  
تجدد بخوابتم و نماز شب ادا کردم و چون نماز و ترسیدم  
نجس از خواب جست و وضو ساخت و نماز شب بجای آورد

چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده بود نزدیک شد که  
در دم شبکی بدیداید از وعده که حضرت فرموده بود تاگاه  
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از حجره خود صدازند  
که شک مکن که وقتش رسیده است و در این وقت در  
نرجس اضطراری مشاهده کردم و او را در بر گرفتم و نام  
الهی بروی خواندم حضرت او را دادند که سون آنا از لثه  
بر او بخوان پس از او پرسیدم که چه حال داری گفت ظاهر  
شد آنچه مولا یم فرمود پس شروع کردم بخواندن آنا از لثه  
شنیدم که از طفل در شکم با من همراهی میکرد در خواندن  
و بر من سلام کرد من ترسیدم حضرت صدازند که بخت  
مکن از قدرت الهی که حق تعالی خورد از ما را بجهت کویا  
بیکرد اند و ما را در بزرگی جخت خود ساخته در زمین  
پس چون کلام حضرت امام علیه السلام تمام شد نرجس

از دیدن من غایب شد گویا پرده در میان من و او خایل کردند  
پس دیدم بسوی حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه  
فریاد گفتم پس فرمود که برگرد ای عمه که او را بر جای خود خواهی  
دید چون برگشتم پرده کشوده شده و در زجر نوری مشاهده  
کردم که دیدن امرا خیره کرد و حضرت صاحب الامر صلوات الله  
علیه دیدم که رو بقبله ایستاده برانوها و انگشتان  
شستابان را با سوز بلند کرده و میگوید که اشهد ان لا اله  
الا الله و ان جدی رسول الله و ان امر المؤمنین پس باریک  
یک امام از اشرف ما بخودش رسید پس فرمود که اللهم انجرو  
لی و توفقوا لیم لى امری و ثبت و طابق و املا الان و رضه  
و قسطا **یعنی** خداوندنا و عد و نصرت که بمن فرموده و فاکن و  
ام خلافت و امامت مرا تمام کن و این لا و ان مقام مرا از دشمنان  
ثابت گردان و برکن زمین را بسبب من از عدل و داد و در

خلاصه

امامان آنچه را از آنجا میگردند برگشتم بترجم حدیث پس حضرت  
صاحب الامر صلوات الله علیه بر حضرت رسالت پناه صلی  
الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و جمیع  
امامان علیهم السلام صلوات فرساده نماید بزرگوار خود  
پس در این حال فرغان بسیار نزدیک سر مبارک آنحضرت  
پیدا شدند پس یکی از آن فرغان صدای دادند که این طفل را  
بردارید و نیکو نگاهدارید و هر چه روز یکمتر بزرگ  
من بیازید فرغ آنحضرت گرفت و بسوی آسمان بر فراز کرد  
و سایر فرغان نیز از عقب او بر فراز کردند پس حضرت امام  
حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند که سپردم ترابان  
کسی که نماید حضرت موسی علیه السلام با و سپرد حضرت موسی را علیه  
السلام پس زجر کرد بان شد حضرت فرمود که ساکت شو که پسر  
از غایتان تو نخواهد خورد و بزودی بسوی تو آتش بر میگردد

چنانچه حضرت موسی را علیه السلام بمادرش برگردانیدند  
چنانچه حق تعالی فرموده است که پس برگردانیدم حضرت موسی را  
علیه السلام بسوی مادرش نادیده مادرش باور و شریقی  
حکیمه پرسید که این چه مرغ بود که حضرت صاحب الامر را  
صلوات الله علیه باو سپردید فرمود که این روح القدس است  
که موكل است بر ائمه علمای ایشان را موقوف میکردانند  
از جانب خدا و از خطا نگاه میدارد و ایشان را بعلم زینت  
میدهد حکیمه گفت چون چهل روز گذشت بخدمت آنحضرت  
رفتم دیدم طفلی در میان خانم زاده پیروز گفتم ای سید من  
این طفل دو ساله است حضرت تبسم نمود و فرمود که اولاد  
پیغمبر از او جنبنا و ایشان هرگاه که امام باشند بر خلاف حق  
خلاف اهلقاله پیکران نشوونما میکنند و بگناه ایشان  
مانند بگناه دیگرانست و ایشان در شکم مادرش میخوابیدند

و قرآن میخوانند و عبادت پروردگار میکنند و در هنگام  
شیر خوردن ملائکه فرما از ایشان میبرد و صبح و شام بر  
ایشان نازل میشوند پس حکیمه فرمود که هر چهل روز  
یک مرتبه بخدمت او میسپارم در زمان حضرت امام حسن  
صلوات الله علیه تا آنکه چند روز قبل از وفات آنحضرت را  
ملازمت کردم بصورت مرد کامل مشاهده کردم او را نشان  
بفرزند برادر خود گفتم که این مرد کیت که مرا میفرمائی  
که نزد او بنشینم فرمود که این فرزند نرجس است و خلیفه  
منت بعد از من و عنقریب من از میان شما میروم باید که سخن  
او را قبول کنی و امر او را اطاعت نمائی پس بعد از چند روز  
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بعالم قدس  
ارتحال نمود و من حضرت صاحب الامر را صلوات الله علیه  
هر یک روز تمام ملازمت می نمودم و از هر چه سؤال می نمودم مرا

خبر پیدا و نگاه بود که میخواستم سؤال کنم هنوز سوال نکرده  
جواب میفرمودند و در روایت دیگر چنین وارد شده است  
که حکیمه گفت که بعد از ولادت حضرت صاحب الامر صلوات الله  
علیه مشتاق لقای آنحضرت شدم و رفتم بخدمت حضرت امام  
حسن عسکری صلوات الله علیه و پرسیدم که مولای من  
در نجاست فرمود که سپیدیم او را بان کسی که از ما و تو اخق  
و اولاً بود چون روز هفتم شود بنیازد ما چون روز هفتم  
رفتم کھوان دیدم بر سر کھوان دیدم و مولای خود را دیدم  
چون ماه شب چهارده و بر روی من میخزید و بنشینم میفرمود  
پس حضرت او را دادند که فرزند مرا بنیاز و چون بخدمت  
آنحضرت بدم زبان دردم هائش کرد اینند و فرمود که سخن بگو  
ای فرزند حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه شهادتین  
فرمود و صلوات بر رسول و سایر ائمه صلوات الله علیهم فرشتا

و بسم الله و آیه که گذشت تلاوت فرمود پس حضرت امام  
حسن عسکری صلوات الله علیه فرمود که بخوان ای فرزند  
آنچه حق سبحانہ و تعالی بر پیغمبرانش فرستاده است پس اینها  
کرد صحف آدم را بزبان سر نیا فرخواند و کتاب ادیس و کتاب  
نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و تورات موسی  
و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن جدم محمد مصطفی صلی الله  
علیه و آله و علیهم اجمعین همه را خواند پس قصتهای پیغمبران را  
یاد کرد پس حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه  
فرمود که چون حق سبحانہ و تعالی مهدی این امت را بمن  
عطا فرمود و ملکی فرستاد که او را بسزا پرده های عرش حماد  
ببرد پس حق تعالی باو خطاب نمود که مرخص شو ای پند من  
من ترا خلقت کرده ام برای باری دین حق و اطهار امر شریعت خود  
و توفی هدایت یافتند بندگان من قسم بذات مقدس خود بخونم

که باطاعت تو ثواب میدهم و بنا فرما از تو عقاب میکنم مردم را  
و بسبب شفاعت و هدایت تو بندگانی را میفرزم و بمحبت  
تو ایشانرا عذاب میکنم ای دؤملک بر کرد ایند او را بسوی بندگی  
و از جانب کفر او را اسلام برسانند و بگویند که او در حفظ  
و حمایت من است و او را از شر دشمنان حراست و محافظت  
پسندیم تا هنگامی که او را ظاهر گردانم و حوالا باو بر پا دارم  
و باطل را سرنگون سازم و در حق باری من خالص باشد و آن  
پسندیم خادم حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و آله  
کرد هنگامی که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمود  
شده عطسه فرمود و گفت بِسْمِ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ پس فرمود که طایمان ملک میرند که محبت الهی را  
باطل و ضایع بیند و آنست که در خصم فرماید حق تعالی  
ما را در سخن گفتن هر ایند شکها بر طرف شود و چون یکشاید

ولادت آنحضرت گذشت من در خدمت آنحضرت عطسه کردم  
فرمود که بِرَحْمَتِ اللَّهِ من خوشحال شدم پس فرمود که میخواهی  
که ترا در عطسه بشارت بدهم گفتم بلی فرمود که اما نکت از  
مرکز ناسه روز حدیث هفتم شیخ صدوق محمد بن بابویه  
و غیر او از اکابر محدثین رضوان الله علیهم بسند معتبر از سفید  
عبدا لله قمی روایت کرده اند که او گفت روزی مبتلا شدیم  
بمباحثه بدتر از نواصب و بعد از مناظرات بسیار گفت وای  
بر تو و اصحاب تو شما گروهی را فاضل مهاجر و انصار را طعن  
میکنید و انکار محبت پیغمبر نسبت با نشان پندارید اینست که ابو بکر  
سبب زود مسلمان شدن از هر صحابه بهتر بود و از بس که پیغمبر او را  
دوست پداشت در شب غار او را همراه بود چون که میدانست  
که او بعد از آنحضرت خلیفه خواهد بود که بنیاد او تلف شود  
و از مسلمانان بعد از او معطل شود و حضرت علی بن ابی طالب

صلوات الله عليهم بر جای خود خوابیدند برای آنکه پیدا کنند که  
اگر گشته شود ضرری با مور مسلمان نپرسند و مزان این سخن  
جوابها گفتند سناکت نشد پس گفتای کرون روافض شما میگوید  
که عمر و ابوبکر منافق بودند و حکایت شب عقبه و دتهها  
انداختن زاده لیل خود میکردند بگو که اسلام ایشان از  
روی طوع و رغبت بود یا با کراه با خود فکر کردم که اگر گویم  
از روی طوع و رغبت بود خواهد گفت که پس اتفاق چه  
معنی دارد و اگر گویم که از کراه و جبر بود خواهد گفت که در  
مکه جبر نبود و اسلام قوتی پیدا است که مردم مجبور شوند  
از جواب او عاجز شدم و دیگر برگشتم و طوماری نوشتم بر  
زیاده از چهل سؤال از مسایل مشکله و این دو کتاب را  
درج کردم که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله  
علیه بفرستم تا احمد بن اسحاق که وکیل آنحضرت بود در کوفه

چون او را طلب کردم گفتم که متوجه ستر من زای شد من آن  
عقب او روان شدم چون با او رسیدم و حقیقت حال گفتم گفت  
خود با من بیای و از حضرت سؤال کن یا او رقیق شدم تا بدو ات  
سرای آنحضرت رسیدیم و رخصت طلبیدیم رخصت دادند  
داخل شدیم و احمد بن اسحاق با خود همیانی داشت که در میان  
عبانها مانده بود و در آن همیان صد و شصت کیسه از طلا  
و نقره بود که هر یک را یکی از شیعیان موه کرده بخدمت حضرت  
فرستاده بودند چون نظر بر روی مبارک آنحضرت انداختم  
روی او از بابت ماه شب چهارده بود در حسن و صفا و نور و  
ضیا و بر دامن آنحضرت طفلی نشسته بود مانند مشری در کمال  
حسن و جمال و در سرش دو کاکل بود و نزد آنحضرت آناری و طلا  
بود که بچهار کران آنها و نیکنهای مضع کرده بودند و یکی از بزرگان  
بصره بعد از برای آنحضرت فرستاده بود و در دست آنحضرت نامه



بود و کتابت میفرمودند و از طفل مانع میشدند اما را <sup>خسته</sup> ای انداختند  
که از طفل متوجه آن ناپیشد و خود کتابت میفرمودند پس  
آحمد همین خود را کشود و نزد آنحضرت گذاشت و حضرت آن  
طفل فرمود که اینک هدایا و تحفه های شیعیان است بگشا و  
متصرف شو حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمود که ای  
مولای من ایجا بر است که مزدت ظاهر خود را که از جمیع  
گناهان پاکت دراز کنم بسوی ماها ای حرام و هدیه های من  
و باطل پس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمود که ای پس  
اسحق پیرو او را آنچه در هدیه است تا ما حلال و حرام را از هم  
جدا کنیم پس اسحق یک کيسه را پیروز آورد حضرت صاحب الامر  
صلوات الله علیه فرمود که این از فلان است که در فلان محله قم  
پیدا شد و شصت و دو اشرف در این کيسه است چهل و پنج دینار است  
از قیمت ملک است که از پله بر او میراث رسیده بود و فروخته است

و چهارده دینار شصت هفت جامه است که فروخته است و آن  
کوبیده دکان سه دینار است حضرت امام حسن عسکری صلوات  
الله علیه فرمود که راست گفتی ای فرزند بگو که چه چیز در این  
میان حرامست تا پیروز کند فرمود که در این میان يك اشرفی  
هست بسکه روی که فلان تا بیخ فلان زنده اند و تا دینار بخش بران  
نقش است و نصف نقشش محو شده است و ناقص است که يك  
دینار و نیم است و حرام در این کيسه هفتاد و دینار حرام است  
و وجه حرامش این که صاحب این کيسه در فلان سال و در فلان ماه  
او را نزد جولا می که از همسایگانش بود مقدار يك نیم رپیه آن  
بود و صدق بر این گذشت و دزد او را بود و آن مرد چون دزد  
بودن را گفت تصدیقش نکرد و تا وان از او گرفت و پس از آن  
بار يك تراز او که دزد برده بود بمیان زن داد که او بافتند  
و فروخت و این دو دینار از قیمت آن جامه است و حرام است چون

کسبه را احمد کثود و دینار بهمان علامتها که حضرت صاحب  
الامر صلوات الله علیه فرموده بود پیدا شد و باقی را تسلیم  
نمود پس صرّه دیگر پیروز آورد و حضرت صاحب الامر صلوات الله  
علیه فرمود که این مال فلانست که در فلان محله تم می باشد  
و پنجاه اشرفی در این صرّه است و ماد است با این روزان نمیگیم پرسید  
که چرا فرمود که این اشرفیها قیمت کند می است که در میان اف  
و برزگرا نش مشترک بود و حصه خود را از پادیه کیک کرد و گرفت  
و مال آنها را در این میانست حضرت امام حسن عسکری صلوات الله  
علیه فرمود که راست گفتی ای فرزند پسر احمد گفت که این  
کسبها را بردار و وصیت کن که بصاحبانشین ساند که ما  
نخواستیم و آنها حرامست بعد از آن فرمود که آن جامه که  
آن پسر برای ما فرستاده است بیا و را احمد گفت که آن را  
در میان خود چپین پنهان کرده بودم فراموش کردم و برخاست

که بیاورد پس حضرت بجانب من التفات نمود و فرمود که  
ای سجد بچه مطلب آمد گفتیم که شوق ملازمت تو مرا  
آورده است فرمود که آن مسایلی که داشتی چه شد گفتیم  
که حاضر است فرمود که از نور چشمم بر سر آنچه میخواهی و  
ایشان بجز حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمود گفتیم ای  
مولا و فرزند مولا من روایت نما رسید است که حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و اله طلاق زنیان خود را با اختیار  
حضرت پیر المؤمنین صلوات الله علیه گذاشت حتی آنکه در  
روز جمل حضرت پیر المؤمنین صلوات الله علیه رسولی فرستاد  
بفرز عایشه و فرمود که اسلام و اهل اسلام را هلاک کردی  
بان غش و فریبی که از تو صادر شد و فرزندتان خود را بجهالت  
و ضلالت بهلاکت انداختی اگر دست از این عمل برینداری و  
لا ترا طلاق میکنیم این چه طلاق بود که بعد از حضرت بان

حضرت مفوض بود حضرت صاحب الامر صلوات الله عليه فرمود  
که حق سبحانه و تعالی شان نان پیغمبر را عزیز کرد اینده بود  
و ایشان را بشری داد و مؤمنان خودند مخصوص ساخته بود حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
فرمود که شرف ایشان باقیست تا ما طبع خدا باشند و هر یک از  
ایشان که بعد از من معصیت خدا کنند و بر تو خروج کنند  
تو او را اطلاق بگو و از این شرف بینداز بعد از این سپیدم که  
یا بن رسول الله مرا خبر ده از نفسی از این که خداوند عالمیان  
بحضرت موسی علیه السلام میفرماید که فاخلع نعلیک  
اینک بالواد المقدس طوی که ترجمه ظاهر لفظش اینست که  
بکن نعلین خود را بدرستی که تو در وادی پاکیزه که طوی  
نام دارد بدرستی که اتفاق خلاست که نعلین آنحضرت از پوست  
مرده بود لهذا امر فرمود که بکند حضرت فرمود که هر که این

سخن را میگوید بر حضرت موسی علیه السلام اقرأ بستره  
و او را نارتبه نبوت جاهل دانستند زیرا که خالی از آن نیست که نماز  
حضرت موسی علیه السلام در آن نعلین جایز بود یا نه اگر نماز جایز  
بود پوئیدند در آن بقعه نیز جایز خواهد بود هر چند آن مکان  
مطهر و مقدس باشد و اگر نماز جایز نبود در آن پس حضرت موسی  
علیه السلام حلال و حرام نمیدانست و جاهل بود بچیزی که  
در آن نماز نمیتوان کرد و این قول کفر است کفتم پس شما مطلب  
الهی را بیان فرمایند فرمود که حضرت موسی علیه السلام در وادی  
مقدس قرب بود که خداوند نامن محبت برای تو خالص  
کرد اینده بند ام و دل خود را از یاد غیر تو شستام و محبت من  
و فرزند من نمود در آن بود و آمد بود برای ایشان انش بود  
حق تعالی فرمود که محبت اهل از دل بدر کن اگر محبت تو از برای  
ما خالص است و دل تو از خیال دیگران مطهر است و در وادی

مقدس بحبت ما ثابت فدی پس تعیین کنایه از بختهاست چنانچه  
بعضی مؤید این نقل کرده اند که در عالم خواب که چیزها عشا لها  
بنظر می آید کفش مثال زنت و کسی که خواب می بیند که کفشش  
دزد برد زین میبرد یا از او دور میشود سبب کت کردی  
پرسیدم از ناویل که فی بعض فرمود که این خروف از اجناد  
غیب است که خدا بحضرت زکریا علیه السلام خبر داده بود و بعد  
از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعلام کرده است  
و پیشتر این بود که حضرت زکریا علیه السلام از خدا طلب کرد که اسماء  
مقدس را عبادا با ما تعلیم نماید که در شناید با آنها پناه برود  
چون جبرئیل علیه السلام آمد و اسماء ایشان را تعلیم آنحضرت نمود پس  
چون حضرت زکریا علیه السلام نام محمد و علی و فاطمه و حسن را  
صلوات الله علیهم یاد میکرد غم او بر طرف میشد و چون نام  
سائر حضرت امام حسین را صلوات الله علیهم یاد میکرد

کریم بر وی مستولی میشد و ضبط خود نمیتوانست که روزی  
مناجات کرد که خداوندنا چرا نام آن چهار بزرگوار را که بزبان  
میراث غمهای من زایل میشود و مسرور میگردم و نام آن عالیقدر  
که ذکر میکنم غمهای من همچان می آید و مرا از کرب طاقبت بمنماند  
پس خداوند عالم قصه شهادت و مظلومیت آنجناب را بحضرت  
زکریا علیه السلام وحی فرمود و گفت که فی بعض سیر گفت کاف  
ایشان بنام کربلاست و ما هلاکت عزیزت طاهره سید اسیاست  
ایا زید یعنی است که گشند و ظالم ایشان بود و عین  
عطش و تشنگی ایشانست در آن صحرا و صناد صبر ایشانست  
چون حضرت زکریا علیه السلام این قصه در دناک را شنید  
سه روز از مسجد حرکت نکرد و کسی را نزد خود راه نداد و  
مشغول گریه و زاری و ناله و بیقراری شد و هر شب بر مصیبت  
آنحضرت میخواند و میگفت الهی ایا دل بجزیر خلقت را مصیبت

فرزندش بدرخواهی آورد آیا بلا و چنین مصیبتی را با صاحب  
حضرت اوزاه خواهد داد ایا لعین و فاطمه بجامه این مصیبت را  
خواهی پوشانند آیا چنین درد و آگهی را بمنزل رفعت و جلال ایشان  
درخواهی آورد و بعد از این سخنان میگفت که الهی فرزنددی  
کرامت کن که در پیروی و پیروی من با فرودش شود چون چنین  
فرزنددی کرامت فرمائی مرا فرقی محبت او کرده ان پس چنین کن  
که در روز مصیبت از فرزند چنان بدر آید که در حجب نشو  
برای فرزندش بدر آمد پس خدای تعالی حضرت یحیی را علیه السلام  
کرامت فرمود و مانند حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
بشهادت نایز کردید و حضرت یحیی علیه السلام شش ماه در شکم مادر  
بود و حمل حضرت امام حسین صلوات الله علیه نیز شش ماه بود  
پس عرض کردم که بفرماید لیل چیست بر اینکه این امت برای خود  
امام اختیار نمیتوانند نمود فرمود که امامی که اختیار خواهد

کرد که موجب اصلاح ایشان باشد یا امامی که مفسد احوال  
ایشان باشد گفتم امامی که مصلح احوال ایشان باشد  
که چه میدانند که باعث صلاح ایشان خواهد بود و حال  
آنکه از ضمیر او خبر ندارند گاه باشد که کار کنند که مصلح است  
و آخر مفسد ظاهر شود از همین علت است که مردم نمیتوانند  
برای خود امام تعیین نمایند پس فرمود که بچون ناسید این مطالب  
برای تو بر ظاهر بیان کنم که عقل تو از قبول کند بگو که  
پیغمبرانی که خدا مخلوق فرستاده و ایشان را از میان خلق برگزید  
و کتابها بر ایشان فرستاده و ایشان را مؤید بوحی و عصمت کرده اند  
و علمهای هدایت امتاند و اختیار جمیع امت را از ایشان  
بهرت میدانند و مومنی و پیغمبری علم از جمله ایشانند آیا  
بخایر است که با او فور عقل و کمال علم ایشان بیک کسی از میان  
امت اختیار کنند بخوبی عقل خود و بر گویند ایشان منافق

ظاهر شود و ایشان کار کنند که او مؤمن است گفتم نه فرمود  
که حضرت موسی علیه السلام کلمه خدا با کمال عقل و علم و نزول وحی  
بر و از ایمان قوم خود و نیز کار و بر کردن ایشان هفتاد  
کس را اختیار کرد که با خود بطور برد که هر را مؤمن پنداشت  
و مخلص و معتقد پیشتر ایشان را و آخر ظاهر شده که ایشان  
منافق بودند چنانچه خدا حال ایشان را بیان فرمود پس هرگاه  
برگزین خدا کسی را اختیار کند بجان اینکه مصلح است و فاسد  
است ظاهر شود پس چرا عباد با شد و مختار و برگزیده عوام  
الناس که خیران ما فی القیام مردم ندارند و مهاجر و انصار که  
بر مردم اطلاع ندارند پس بیاید که امام از جانب کسی منسوب  
باشد که عالم بضمایر و خفیات امور است بعد از آن با بجان  
فرمودند که ای سید ختم تو می گفت که حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله ابوبکر را برای شفقت بغار برد چون که پنداشت

که او خلیفه است بنا بر آنکه گشته شود چرا جواب نگفتی که شما  
رفایت کرده اید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خلافت  
بعد از من بی سال نخواهد بود و این بی سال را پیغمبر صلی الله علیه  
و آله بفرمود چهار خلیفه قسمت نموده اید پس بجان فاسد شما را  
چهار خلیفه بخواست پس اگر این یعنی باعث بود بغار بود  
بایت که هر را با خود بغار برد و بنا بر آنکه تو می گویی آنحضرت  
در باب آن سه خلیفه دیگر تقصیر کرده و شفقت بر ایشان را  
ترک کرده و حق ایشان را سبک شمرده و آنچه آن خصم توان  
تو پرسید که اسلام ابوبکر و عمر بطوع بود یا بکراهت چرا  
نگفتی که طوقا بود اما از برای طمع دنیا زیرا که ایشان با کفر  
می بود مخلوط بودند و ایشان از مردی تورات و کتابهای خود  
گفتند و در احوال محمد صلی الله علیه و آله و بر ایشان می خواندند  
و میگفتند که او بر عرب مستولی خواهد شد و با دشمن خواهد

شد و پادشاهی او از ابا بت پادشاهی بخت انصر خواهد بود از  
کفر و عناد میکشند که پیغمبر نیست اما بدو دعوی خواهد  
کرد چون حضرت دعوی پیغمبری و در رسالت نموه ایشان از مروی  
گفته زید بظاهر کلین گفتند از برای طمع آنکه شایده ولایتی و  
حکومتی حضرت با ایشان بدهد و در باطن کار بودند و چون  
در آخر مایوس شدند با منافقان بولای عقبه رفتند و در میانها  
خود را بستند که کسی ایشان را نشناسد و در بهار اناختند  
که شتر حضرت را رگم دهند و حضرت را هلاک کنند پس خدای  
تعالی جبرئیل را علیکم فرستاد و پیغمبر خود را از شر خود حفظ  
کرد و ضدی نتوانستند رسانند و حال ایشان مثل حال طلحه  
و زبیر بود که حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه اگر  
دوای طمع نظام بیعت کردند که حضرت بفرمان از ایشان حکومت  
و ولایتی بدهد چون مایوس شدند بیعت را شکستند و خروج

کردند و بجای عمل خود در دنیا و آخرت رسیدند سعید  
گفت که چون سخن تمام شد حضرت صاحبلا مرسلوات الله  
علیه برای نماز برخاستند و من بر کتفم احمد بن اسحق را دیدم  
که ایان میاید گفتیم چرا در پرامدی و سبب کبر بیعت گفت که آن  
جانه که حضرت فرمود پیدانشد گفتیم باکی نیست برو حضرت  
عرض کن پس رفت و خندان بر کتف و صلوات بر محمد و آل  
محمد صلی الله علیه و آله پیفرستاد و گفت همان جامه نادیدم  
که در زین پای آنحضرت افتاده و بر زویش نماز میکرد سعید  
گفت حمد الهی کردم و چند روز که در آنجا بود پیم هر دو زین خدمت  
حضرت پیفرستم و حضرت صاحبلا مرسلوات الله نزد حضرت  
مثلا فریت سپردیم پس چون مرز و داع شدند من و احمد  
با دو مرد پیر از اهل قم بخدمت آنحضرت رفیقیم احمد در خدمت  
ایشاد و گفت یا بن رسول الله رفیق من در این شد و محمد فریفت

توبیانه شواراست از خدا سوال میکنم که صلوات فرستد بر  
جده محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و پدیده حضرت مرتضی علی  
صلوات الله علیه و مادرک سیده النساء صلوات الله علیها  
و بر بچه جوانان از اهل بهشت پدر و عموی و بر ائمه اطهار  
پدرانت و بر تو صلوات فرستد و بر فرزندان و از خدا  
طلب ینمایم که شان تزار فیع گرداند و دشمن ترا منگو گرداند  
و این آخر پذیرد ما نباشد جمال ترا چون این را گفت حضرت  
کریم چند آنکه قطرات کرم بر روی بنا دیش فرود بخت و  
فرمود که ای پسر بحق در دو عالم باده طلب که در این بگشتن  
بجوار رحمت الهی خواهی رفت احمد چون گفتند پنهان  
شد و چون بخواست آمد گفت از تو سوال ینمایم خدا و بجز رحمت  
جده که مرا مفرق سازی بجایم که کفن خود کنم حضرت دست  
بزر بساط کردند و پندیده درم بگردانند و فرمودند که

اینرا بگو و از فرا این خرج خود مکن و کفن که طلپیدی شو  
خواهد رسید و فرزند پیگو کار از خدا ضایع نمیکند سعد  
گفت که چون برگشتم و بسه فرسخی منزل حلوان رسیدم احمد  
تبرکد و بیماری صعیب او را عارض شد که از خود مایوس شد  
و چون بحلوان رسیدم در کار و انسیا فرود آمدیم احمد  
شخصی از اهل قم را طلپید که در حلوان میبود و بعد از نماز  
گفت همه بروید و مرا اینجا بگذارید ما هر یک بجای خود برگشتم  
چون نزدیک صبح شد چشمم کشودم گافون خادم حضرت امام  
حسن عسکری صلوات الله علیه را دیدم که میگوید که  
خدا شما را صبر نیگوید دهد در مصیبت احمد بن اسحق و عاقبت  
این مصیبت را بر شما خیره گرداند از غسل و کفن احمد فارغ  
شدم گفت برخیزید و او را دفن کنید که او از همه شما گرامی تر بود  
نزد انام و پیشوای شما اینرا بگفت و از نظر ما غایب شد پس برخواست



با کبر و نوحه او را دفن کردیم مرحمت الله تعالی حدیث هشتم  
محمد بن بابویه نقلی مرحمت الله علیه روایت کرده است از ابو ادریس  
که گفت من خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله  
علیه سپردم و نامهای آنحضرت را بشهرها سپردم پس روزی  
در کوفتی که در آن مرضی عالم بقا را نغال فرمودند بخدمت  
آنجناب رفتم نامه چند نوشتند بمذاین و فرمودند که بعد از  
پانزده روز باز داخل سارم خواهی شد و صدای شیون از  
خانه من خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل دهند ابو ادریس  
گفت که ای سید هرگاه این واقعه هایله رود عدل امامت  
با کسیت فرمود که هر که جواب مرا از تو طلب کند او امام است  
بعد از من گفتم دیگر علامتی بفرما گفت هر که بر من نماز کند او جانپوش  
منست گفتم دیگر بفرما فرمود که هر که بگوید که در میان چه چیز هست  
او امام شماست مهابت حضرت مانع شد مرا که بپرسم که کدام

همان بی بی یون آمد و نامها را با اهل مذاین رساندم و بخواست  
گرفته بر گشتم و چنانچه فرمود بود در روز پانزدهم داخل  
سارم شدم و صدای نوحه و شیون از منزل منوران امام  
مطهر بلند شد بود چون بدرخانه آمدم جعفر کذاب را دیدم  
که بر در خانه نشسته و شیعیان بر کرده او بر آمدند و او را  
تعزیت برادر و هتیت با امامت میگویند من در خاطر خود گفتم که  
اگر این امام است امام نوع دیگر شده است این فاسق کی اهلیت  
امامت دارد زیرا که پیشتر او را می شناختم که شراب مخمور و قمار  
مینیاخت و طنبور مینواخت پس رفتم و تعزیت و هتیت گفتم  
و هیچ سوالان من نکرد در این حال عقیدت خادم بیرون آمد و  
بجعفر خطاب کرد که ای سید برادر است را کفن کرده اند بنیاب او  
نماز کن جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند و چو  
بصحن خانه رسیدم دیدم که حضرت امام حسن عسکری صلوات

علیه کفر کرده اند و بر روی نقش گذاشته اند پس جعفر پیش  
ایستاده که بر برادر اطهر خود نماز کند چون خواست که تکبیر گوید  
طفلی کندم گوی پیچیده شوی کشاده و ندان پاره ماه پر و زامد  
ورده ای جعفر را کشید و گفت ای عمو پس بایست که من سزاوار تر کم  
نماز بر پدر خود از تو پس جعفر عقب ایستاد و در رکش متغیر شد و آن  
طفل پیش ایستاد و بر پدر بنام کواخود نماز کرد و آنحضرت داد  
پهلوی حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه دفن کرد و متوجه  
من شد و فرمود که ای بصری بده جواب نامهای که بائنت پس  
نامها را تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که دو نشان از آنها که حضرت  
امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرموده بود ظاهر شد و یک  
علامت مانده است پس بیرون آمد جعفر گفت برای آنکه حجت بر او تمام  
که او امام نیست کی بود این طفل جعفر گفت والله که من مراکز اول  
ندیده بودم و نمی شناختم در این مطالب جماعتی از اهل اقم آمدند و سوال

کرد نماز احوال حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه چون  
دانستند که وفات یافته است پرسیدم که امامت با کس است مردم  
ایشان کردند بسوی جعفر پس نزدیک آمدند و تعزیت و تهنیت  
دادند و گفتند که با ما نامه و مالی چند هست بگو که نامها از چه  
جماعتی است و ما لها چه مقدار است تا تسلیم نمایم جعفر برخاست  
و گفت مردم از ما علم غیب میخواهند و از حال خادم پر و زامد  
از جانب حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه با شما نامه فلا شخص  
و فلان و فلان هست و همینها هست که در از هر اشراف هست  
و در آن میان ده اشراف هست که طلا را روکش کرده اند از آنجا  
نامها و ما لها را تسلیم خادم کردند و گفتند هر که ترا فرستاده است  
که این نامها و ما لها را بگیری و امام زمانت و فراد از حضرت امام  
حسن عسکری صلوات الله علیه همینهاست بود پس جعفر گذاشت  
بتر و مقصد دل پس که جعفر <sup>خلفه</sup> خوار از میان بود و این واقع را نقل کرد

بصری

مُغْنِضِ خَدَمَتِ كَا زَانِ خُودَا فَرَشَادِ كِه مَبْتَدَا كِنِزِ حَضْرَتِ  
امام حسن عسکری صلوات الله علیه را گرفتند که از طفلان  
بمانشان ده اوانکار کرد و از برای دفع مظنه ایشان گفت حمل  
دارم من از آنحضرت با بن سبب اعدایا بن ابی السوار بن قاضی سیر  
که چون فرزند متولد شود بکشند بناگاه عبدالله بن یحیی  
و زبیر هر دو صاحب الزنج در بصره خروج کردند و ایشان بحال  
خود در زمانه گند و کینه از خانه قاضی نجاشی خود باز گشت و شیخ  
طوسی علیه الرحمه بر روایت دیگر از رشید روایت کرده اند که  
مُغْنِضِ خَلِيفَةِ فَرَشَادِ و مَرَا بَادُو نَفْدِ بَکَرِ طَلَبِ نَمُودِ و اَمَرِ کَرْدِ کِه  
هر یک دو اسب با خود برداریم و یکی را سوار شویم و دیگری را  
نخبت بکشیم و سبکبار بشویم برویم بسامره و خانه خمر و انام  
حسن عسکری را صلوات الله علیه بمانشان داد و گفت چون  
بدر خانه میرسد غلام سیاهی بران در نشسته است پس داخل خانه

شویید و هر کس را در آن خانه نیاید سرش را برای من بیاورد پس  
چون بخانه حضرت رسیدیم در دهلز غلام سیاهی نشسته بود  
و بند بر جامه در دست داشت و مینافتن پرسیدیم که کی در  
این خانه هست گفت صاحبش و هیچ کونه ملتفت نشد بجانب  
ما و از ما پروا نداشتی نکرد پس داخل خانه شدیم خانه پاکیزه دیدیم  
در مقابل پرده مشاهده کردیم که هر کس از آن بگذرد دیده بودیم  
که گویا الحال از دست کارگر بد آمدن و در خانه هیچ کس نبود چون  
برده زابره اشتم حجه بزرگی بنظر آمد که با دریا یابی در میان  
ان حجه ایشانده و در رسته های حجه حصیه بر روی آب گسترده است  
و بر بالای آن حصیه ای ایشانده نیکوترین مردم مجب هیات  
و مشغول نماز است و هیچ کونه بجانب ما التفات ننمود احمد بن  
عبدالله یاد حجه گذاشت که داخل شود در میان آب غرق  
شد و اضطراب بسیار کرد تا من دست دراز کردم و او را پیرون

اوردم و پشوش شد و بعد از ساعتی پشوش با نامد پس مر قیوم  
دیگر داده کرد که داخل شود و حال او بنی بدان منوال گذشت من  
سختر شدم و زبان بعد خواهی کشودم و کفتم معذرت میطلبم  
از خدا و از تو ای مقرب درگاه خدا و الله که ندا لنتم که نزدیک  
کی می ایم و آن حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون توبه میکنم بوی  
خدا انان بر کردار پس هیچ وجه متوجه گفتم از من نشد و مشغول نماز  
بود ما را هیبتی عظیم در دل بهم رسید و بر کشتیم و معترضه انتظار  
ما میکشید و بعد از آن سفارش کرده بود که در هر وقت که برگردیم  
مال بنزد او برند در میان شهر رسیدیم و داخل شدیم و تمام  
قصه را حکایت کردیم پرسید که پیش از من یاد پیکری ملاقات کردید  
و با کسی حرف گفتید گفتیم ده پس سوگند های عظیم یاد کرد که اگر  
بشنوم که یک کلمه از این واقعه بد پیکری نقل کرده اید هر آنکه  
کردن بزم و ما این نقل را حکایت نتوانستیم کرد مگر بعد از فرود او

محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده است از لشکریان خلیفه  
عباسی که گفت من همراه بودم که سپهسالار غلام خلیفه بسیر من را می  
آمد و در خانه حضرت امام حسن عسکری را صلوات الله علیه  
بشکست بعد از فوت آنحضرت پس حضرت صاحب جلال مریدان است  
الله علیه از خانه بیرون آمد و طبر زینبی در دست داشت  
و سپهسالار گفت که چه میکنی در خانه من سپهسالار بر خود بلرزید و گفت  
جعفر کذاب میگفت که از پدرت فرزندی نماده است اگر خانه  
از دست ما بر میگرددیم پس از خانه بیرون آمد علی بن قیس را وی  
حدیث گوید که یکی از خادمان حضرت پیروز آمد من پرسیدم از  
حکایتی که آن شخص نقل کرد آیا راست است گفتم کی ترا خبر داد گفتم  
یکی از لشکریان خلیفه گفت هیچ خبر در عالم نمیانند حدیث نهم  
شیخ محمد حسن بن سلیمان در کتاب بحوث البصائر روایت کرده است  
بند معبر از معقل بن عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام

ناطق امام جعفر صادق صلوات الله عليه که ایان امامی که  
مردم انتظار او بکشید و امیدوار فرج او هستید یعنی حضرت  
امام مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه وقت معیوم  
معیّن برای خروج آنحضرت هست فرمود که حق تعالی ایا نموده  
از اینکه برای ظهور آنحضرت و قبی تعیین نماید که شیعیان بدانند  
پس فرمود که ایاتی که حق سبحانه و تعالی در امر قیام ساعت  
در قرآن مجید فرموده است همگی در باب قیام آنحضرت نازل شده است  
و هر کس برای ظهور حضرت امام محمد مهدی صلوات الله علیه  
تا وقتی تعیین فراردهد خود را با خدا در علم غیب شریک کرده اینده و  
دعوی اطلاع بر اسرار الهی کرده است مفضل گفت که ای مولای من  
چگونه خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت فرمود که بیخبر ظاهر خواهد  
شد و ناشنیده شود و اثرش موهبا گردد و از اسمان ضایع می آید  
و کینش و نبشندگانند تا آنکه حجت شایسته او بر خلق تمام شود و یان

حقی که ما بر خلق لازم ساختیم و قصتها و احوالش را بیان کرده ایم  
و نام و نسب و کینش را برای تمام مردم ظاهر کرده ایم که تا مرق  
کینش مثل نام و کینت جدا است تا آنکه مردم نگویند که نام و نسب  
اولا نمیدانیم پس خدا او را بر همه دینها غالب کرد اند چنانچه حق تعالی  
پیغمبرش را و عد داده است که لَيُظهِرُ عَلَى الدِّينِ كَلِمَةً وَلَوْ كَرِهَ  
الْمُشْرِكُونَ یعنی حق تعالی فرستاده است پیغمبرش را با هدایت خود  
حقا اولا غالب کرد اند بر همه دینها و هر چند کراهت داشته باشد  
انها که بخدا شریک می آورند و در آیه دیگر فرموده است که وَقَالُوا  
حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ آلُؤَبَيْدٍ كَلِمَةً یعنی قاتل کنید با کافران  
تا آنکه در زمین فتنه و کفر نباشد و بوده باشد دینا از برای خدا  
پس فرمود که والله ای مفضل بر آن از جمیع ملتها و دینها اختلاف است  
و هر دین بیک دین حق بر کرد و آن هیچ کس بغیر دین حق تعالی فرموده است  
که وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ ذَلِكَ سَلَامٌ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ و هو فی الاخرة من الخاسرين

و هر کس بگوید

**یعنی** هر که طلب نمايد بچرد بن حق و اسلام را پس هرگز از او قبول  
نکنند و او در آخرت از زبان کائنات باشد مفضل پرسيد که در  
آيام قيامت حضرت با کي مخاطب خواهد فرمود و کي با او سخن خواهد  
گفت فرمود که ملائکه و مؤمنان از جن و امر و نهيش پيرون خواهد  
آمد بسوي معتقدان و تا بيان آنحضرت که بشيعيان برسانند  
و الله اي مفضل گوياي بنيم آنحضرت را که داخل شود و ببرد حضرت  
رسالت پناه را صلى الله عليه و آله در بر و تمامه نردي بر سر  
داشته باشد و در پاهايش رد و نعلين حضرت رسول صلى الله عليه  
و آله و در دستش عصاي آنحضرت بوده باشد و بزني چند در  
پيش او کند باشد تا کسي او را نشناسد و باين هيات بنايد نيزد  
خانه کعبه تنها و برفيق بس چون شک در آيد و پدها بخوابد  
چيزيل و ميگايل عليهم السلام و صف صفان ملائک بر او نازل شوند  
پس چيزيل عليه السلام گويد که اي فاني من سخن تو مقبول است و امر تو

خاريت پس حضرت صاحب الامر صلوات الله عليه دست بر زوي  
بشارت کشد و گويد حمد و سپاس خدا و ندي ترا سزا است که و عده ما را  
راست کرد ايند و زمين بهشت را بنما ترا سزا داد که هر جا که بخواهيم  
قرار بگيريم پس بگو فرديت فرد کارگزاران براي ترا پس بايستد مينا  
رکن حجر الاسود و مقام حضرت ابراهيم عليه السلام و بصدای بلند ندا  
کند که اي گروه بزرگواران و مخصوصان من و انما که حق تعالي  
ايشان را براي ياري من زخير کرده است پش از ظاهر شدن من  
بروي زمين بنيايد بسوي من پس حق سبحانه و تعالي صدای آن  
حضرت را برساند بايشان در هر جاي عالم که باشند از مشرق و مغرب  
عالم بروحاني که بوده باشد پس بشنوند هر سيلت آواز پس هر که متوجه  
خدمت آنحضرت شوند و بين چشم نردن هر حاضر شوند نزد آن  
حضرت در مابين رکن و مقام پس عهودي از نور بلند شود از زمين  
بسوي آسمان که هر مومني که بر زوي زمين باشد از آن روشنشي

یا بدوان نور در میان خانهای مؤمنان درآید و خانهای ایشان  
بان فرج یا بدامانند که ایم آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر  
کردین است پس چون صبح شود سپید و سیزده تن که بطی  
ملایض از اطراف عالم بخدمت آنحضرت حاضر شده اند هر در  
خدمتش ایستاده باشند پس پشت بکعبه دهد و دست خود را  
بکشاید مانند دست حضرت موسی علیه السلام از نور عالم را  
روشن کند پس گوید که هر که باین دست بیعت کند چنانست  
که با خدا بیعت کرده است پس اول کسی که دستش را بیوسید  
و با او بیعت کند جبرئیل علیه السلام باشد پس سایر ملائکه بیعت نمایند  
پس بختیان جن بشری بیعت برسد پس سپید و سیزده تن از  
نقبای متابعت سزاوار کردند انگاه مردم مکه فریاد برآوردند که  
کپس این شخص که در جانب کعبه ظاهر شده است و چه چاه عتبه  
که با او بیعت بعضی گویند که فاضل صاحب بر فاست که داخل مکه

شد گویند که هیچ یک از اصحابش را نمی شناسید گویند که  
غی شناسیم هیچ یک را مگر چهار کس از اهل مکه و چهار کس از  
اهل مدینه که آنها را بنامونیم شناسیم و این بیعت در اقل  
خلوع افتاب باشد پس چون افتاب بلند شود از پیشتر و رفتن  
منادی از آن بلند ندا کند که اهل اسماها و زمینها بشنوند که ای  
گروه خلائق این مهدی المجتب است صلی الله علیه و آله و بنام گویند  
جده را و ناد کنند و نیت دهد او را آنحضرت امام حسن علیهما السلام  
پدر شما نام یازدهم و دیگر پدران بن کوارش را بشمارد تا حضرت  
امام حسین بن علی صلوات الله علیهم با او بیعت نمایند تا هدایت  
یابند و مخالفت امر او نمایند که گمراه میشوند پس اول کسی که آن  
ندار اللیکن بگویند و اجابت میکنند ملائکه اند پس مؤمنان  
چون پس سپید و سیزده تن از قبایم گویند که شنیدیم و اطاعت  
کردیم و هیچ صاحب گوشه از خلائق نمیاند مگر آنکه ان صد را

ی شنوند و منوجه بشوند خلائق از شهرها و صحراها و دریاها  
و بیابانها پس چون نزدیک غروب آفتاب شود از مغرب آفتاب شود  
شیطان ندا کند که برورد کار شما در وادی الناس ظاهرا هر شد است  
و او غمناق عین است از فرزندان یزید بن معاویه علیه السلام اللعنة  
بما اذیعت نما پیدا نا هدایت یا پید و مخالفت میکند که گمراه  
شود پس ملائکه و جن و نقباء هر او را تکذیب کنند و دانند که  
او شیطانست و گویند که شنیدیم اما ما با او از او نکریم پس هر  
صاحب شکی و منافق و کافری که باشد بنده ای خراز ترا برود  
و در تمام آن روز حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه پشت  
بکعبه داده گوید که هر که خواهد که نظر کند بادم و پشت  
و نوح و سام و ابراهیم و موسی و یوشع و عیسی و شعرون  
علیهم السلام پس نظر کند بمن که علم و کمال هر و هر که خواهد نظر کند بحد  
و علی و حسن و حسین و ائمه از ذریه حضرت امام حسین صلوات

الله علیهم السلام پس نظر کند بمن و آنچه خواهد از من سؤال کند که علم  
هر نزد من است و آنچه آنها مصلحت ندانسته و خبر نداده اند من  
خبر میدهم و هر که کتب آسمانی و صحف پیغمبر از بخواند بنیاید  
و از من بشود پس ابتدا کند و صحف آدم و پشت را بخواند است  
ادم و پشت گویند است و الله صحف آدم و پشت که در آن  
پنج تغییر راه نیافته و خواند بر ما از آن صحف آنچه میدانستیم پس  
بخواند صحف نوح و صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور  
داود علیهم السلام را پس علمای آن ملتها هر شهادت دهند که اینست  
آن کتابها بخوبی که از آسمان نازل شد و تغییر نیافته و آنچه از ما  
فوت شده بود و نماز سپید بود هر را بر ما خواند پس بخوانند  
قرآن را بخوبی که حق تعالی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
نازل ساختند پس آنکه تغییر و تبدیلی شده باشد چنانکه در قرآنهای  
دیگر شده پس در این حال شخصی بنیاید بخندد تا حضرت که رویش



بجای پشت کشته باشد و بگوید که ای سید من منم پشیر امر  
کرد مرا ملکی از ملائکه که بخدمت تو نیام و ترا بشارت دهم  
بهلاك شدن لشکر سفیانی پس حضرت فرماید که قصه خودت  
و برادرت را برای مردم نقل کن پشیر گوید که من برادرم در  
میان لشکر سفیانی بودم و خراب کردم دنیا را از دمشق تا  
بغداد و کوفه را خراب کردم و مدینه را خراب کردم و شیراز  
در هم شکستم و اسنرهای مادر میان مسجد مدینه سرگسین  
انداختند پس پیروز آمدیم و مجموع لشکرهای ما سپه صد  
هزار کس بودند متوجه شدیم که خانه کعبه را خراب کنیم و اهلسن را  
بقتل برسانیم چون بصره ای پندار رسیدم که در حوالی مدینه طیبه آ  
آخر شب فرود آمدم پس صدای آن آسمان آمد که ای پسر هلاک  
کردن این گروه ستمکاران را پس زمین شکافته شد و تمام لشکر را  
با چهار پای و اموال و اسباب فرورد و کبی و حبی بر روی زمین

نماند بغیر از من و برادرم تا گاه ملکی نزد ما آمد و روئیهای ما را  
به پشت کرد ایندی چنانچه می بینی پس برادرم گفت که ای پشیر  
برو بسوی سفیانی ملعون در دمشق و او را بترسان بظواهر  
شدن حضرت مهدی صلی الله علیه و آله و خرد او را  
که لشکرش را حق تعالی در پند هلاک کرد ایندی و با من گفت که  
ای پشیر ملحق شو بحضرت مهدی صلوات الله علیه در مکه و  
او را بشارت ده بهلاك شدن ظالمان و تو برکن بر دست پشیر  
آنحضرت که توبه ترا قبول نماید پس حضرت دست بر روی پشیر  
نمالد و بحالت اول برگردد و با حضرت بیعت کند و در میان  
لشکران آن سرور فرماند مفضل برسد که ای سید من ملائکه  
و جن در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود که بلی والله  
ای مفضل و با ایشان گفتگو خواهند کرد چنانکه مردی با اهل  
ناز آن خود صحبت دارد مفضل برسد که ملائکه و جن با او

بجای پشت کشته باشد و بگوید که ای سید من منم پیشتر  
کرد مرا ملکی از ملائکه که بخدمت تو نیام و ترا اذیت دهم  
بهلاك شدن لشکر سفیانی پس حضرت فرماید که قصه خودت  
و برادرت را برای مردم نقل کن پیشتر گوید که من برادرم در  
میان لشکر سفیانی بودم و خراب کردم دنیا را از دمشق تا  
بغداد و کوفه را خراب کردم و مدینه را خراب کردم و نیز در  
درهم شکستم و اسنرهای مادر میان مسجد مدینه سر کین  
انداختند پس پیروز آمدیم و مجموع لشکرهای ما سیصد  
هزار کس بودند متوجه شدیم که خانه کعبه را خراب کنیم ما هفتاد  
بقتل بر میانیم چون بصرای پندار سپیدم که در حوالی مدینه طیبه است  
آخر شب فرود آمدیم پس صدای آن آسمان آمد که ای پسر هلاک  
کردن این گروه ستمکاران را پس زمین شکافته شد و تمام لشکر را  
با چهار پای و اموال و اسباب فرو برد و کسی چیزی بر روی زمین

نماند بغیر از من و برادرم تا گاه ملکی بنزد ما آمد و رویهای ما را  
پشت کرد ایندی چنانچه می بینی پس برادرم گفت که ای پیغمبر  
برو بسوی سفیانی ملعون در دمشق و او را بترسان بظاهر  
شدن حضرت  
که لشکرش  
ای پیشتر  
او را بشان  
آنحضرت که  
نماند و  
لشکران آن سرور برآند مفضل پرسید که ای سید من ملائکه  
و جن در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود که بلای الله  
ای مفضل و با ایشان گفتگو نخواهند کرد چنانکه مردی با اهل  
ما را از خود صحبت داند مفضل پرسید که ملائکه و جن با او

عبدالله بن عباس  
پدر علی الحسین  
بر لطافت جمع صلاحی  
باقران  
نورانی  
پسر علی بن ابی طالب  
بیان  
که

بجانب پشت کشته باشد و بگوید که ای سید من منم بیشتر امر  
 کرده مرا ملکی از ملائکه که بخدمت تو نیایم و ترا بشارت دهم  
 هلاک شدن لشکر سفینایی پر حضرت فرماید که قه خودت  
 و برادرت را برای مردم نقل کن بیشتر گوید که من و برادرم در  
 میان لشکر سفینایی بودیم و خراب کردم دنیا را از دمشق تا  
 بغداد و کوفه و خراب کردم و مدینه را خراب کردم و شیراز را  
 درهم شکستم و اسنرهای مادر میان مسجد مدینه سر کپین  
 انداختند پس پیروز آمدیم و مجموع لشکرهای ما سپه شدند  
 هزار کس بودند متوجه شدیم که خانه کعبه را خراب کنیم ما هفتاد  
 بقتل برسانیم چون صبحی پندار رسیدیم که در حوالی مدینه طیبه آ  
 آخر شب فرود آمدیم پس صدای آن آسمان آمد که ای پند هلاک  
 کرد ز این گروه ستمکاران را پس زمین شکافت شد و تمام لشکر را  
 با چهار زبان و اموال و اسباب فرورد و کسی در آن بر روی زمین

نماید بغیر از من و برادرم تاگاه ملکی بنزد ما آمد و رویهای ما را  
 به پشت کرد ایندی چنانچه می بینی پس برادرم گفت که ای پسر  
 برو بسوی سفینایی ملعون در دمشق و او را بر زبان بظا هر  
 شدن حضرت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و خیره او را

که ای اولد اخذ نماله لشکر  
 اسلام پس مادر صومریه  
 در مکه و  
 ۹۱۰۲  
 ۱۱۰۲۵  
 ۱۰۶۱۰۱۸۴  
 ۱۲۸۱  
 ۲۰۰  
 ۲۰۰  
 ۲۰۰  
 ۲۰۰

و چون در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود که بلی والله  
 ای مفضل و با ایشان گفتگو خواهند کرد چنانکه مردی با اهل  
 ما را از خود صحبت دارد مفضل پرسید که ملائکه و چون با او

خواهند بود فرمود که بی و الله ای مفضل و آن حضرت با آن گروه  
فرود خواهند آمد در زمین هجرت ما بین نجف و کوفه و عدد  
اصحابش در آن وقت چهل و شش هزاران ملائکه خواهند بود و شش  
هزار از جن و بروایت دیگر چهل و شش هزار از جن و خدا با این  
لشکر او را بر عالم طغی خواهد داد مفضل پرسید که آنحضرت با  
اهل مکه چه خواهد کرد فرمود که او را ایشانرا بکشتن و موعظه  
بکنو چقدر عوت نماید پس اطاعتش نمایند و شخصی از اهل بیت  
خود را خلیفه کرد اند بر ایشان پیروز آید و متوجه مدینه  
طیبه شود مفضل پرسید که خانه کعبه را چه خواهد کرد  
فرمود که خراب میکند و از بنای آن حضرت بر هم و حضرت  
اسماعیل علیهم السلام گذاشته بودند بنا میکند و از نو پیسازد و  
بنای طایمان را در مکه و مدینه و عراق و سایر بلاد را هم خراب  
میکند و قصر کوفه را خراب میکند که هر که آنها را بنا نهاده

مبعوث مفضل پرسید که در مکه معظمه اقامت خواهند  
نمود فرمود که نه ای مفضل بلکه شخصی از اهل بیت خود را در  
آنجا جانشین خواهد کرد و چون از مکه پیروز آید اهل مکه خلیفه  
آنحضرت را بقتل رسانند پس آنحضرت باز بسوی ایشان معاودت  
نماید پس بنیاند بخدمت آنحضرت سر در زیرافکنده و گریان و تضرع  
کنند و گویند ای مهدی الحمد لله چه میکنیم توبه ما را قبول فرما پس  
ایشانرا پسند دهد و از عقوبات دنیا و آخرت تبرساند و از اهل مکه  
شخصی را برایشان فالج کند و پیروز آید باز از فالج را بکشند انگار  
یا و از آن خود را از جن و نقیاب بسوی ایشان بر کرد اند که با ایشان  
بگویند که بر کردند بحق هر کما ایمان بیاورد او را بخشند و هر که  
ایمان نیاورد بقتل رسانند پس چون عسکر پیروز بسوی مکه  
باز کردند از صد کس یک کس ایمان نیاورد بلکه از هزار کس یک کس  
ایمان نیاورد مفضل پرسید که ای مولای من خانه حضرت مهدی

صلوات الله عليه و محل اجتماع مؤمنان گجا خواهد بود فرمود که  
پای تخت آنحضرت شهر کوفه خواهد بود و مجلس دیوان و حکمش  
مسجد کوفه خواهد بود و محل جمع بیت المال و قسمت غنیمت  
نامسجد سهل خواهد بود و موضع خلو تن نجف اشرف خواهد  
بود مفضل برسد که جمیع مؤمنان کوفه خواهند بود فرمود  
که بلی والله که هیچ مؤمنی نباشد مگر آنکه یاد کوفه باشد یا در جوار  
کوفه باشد یا دلش مایل بسوی کوفه باشد و در آن زمان قیمت  
جای خوابیدن یک کوفه سفینه در کوفه دو هزار درهم باشد و  
در آن زمان شهر کوفه و سعیش بقدر نجاه و چهار میل باشد  
یعنی هجده فرسخ باشد و قصرهای کوفه بکر بلائی معلق متصل گردد  
و حق سبحانه و تعالی کر بلا را بنا نهد و جایگاه می گرداند که پیوسته  
آمد و شد ملائکه و مؤمنان باشد و حق تعالی آن زمین مقدس را  
بسیار بلند مرتبه کرده اند و چند از آن برکات و رحمتها در آن قرار

دهد اگر مؤمنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را هر اینه پیک دعا  
مثل هزار مرتبه ملک دنیا با و عطا فرماید پس حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه ابی کشیدند و فرمودند که ای  
مفضل بدستی که بقعه های زمین بایکدیگر تفاسخ کردند پس  
کعبه معظمه بر کر بلائی یعنی خز کرد حق تعالی و حی فرمود یکباره که  
ساکت شو و خزمگن بر کر بلا بدستی که آن بقعه مبارک است که  
در آنجا ندای یا ایها الله از شجره مبارک بموسمی رسید و آن همان  
مکان بلند است که مریم و عیسی را در آنجا جای دادم در موضعی که  
سر مبارک حضرت امام حسین صلوات الله علیه را بعد از شهادت  
شستند در همان موضع حضرت مریم عیسی روح الله را عید  
در وقت ولادت غسل داد و خود در آنجا غسل کرد و آن بهترین  
بقعه است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از آنجا عروج  
نمود و پیرو رحمت بسیار برای شیعیان ما در آنجا مهمیات یافتند

شد حضرت فایم ال محمد صلوات الله علیهم مفضل گفت که ای  
سید پس حضرت مهدی صلوات الله علیه دیگر یکجا متوجه  
خواهد شد فرمود که بسوی مدینه حدم محمد رسول خدا صلی  
الله علیه و آله و چون فایم مدینه شود امری عجیب از او بظهور  
آید که موجب شادی مؤمنان و غمخواری کافران باشد مفضل  
پرسید که آن چه امر است فرمود که چون بنزد قبر جد بزرگوار  
خود رسید گوید که ای گروه خلائق این قبر جد من رسول  
خداست صلی الله علیه و آله گویند بلی ای مهدی ال محمد گوید که  
کشتد اینها که نا اوردن کرده اند گویند که دو مصاحب و دو  
م خوابه او ابو بکر و عمر و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه  
در حضور خلائق از روی مصلحت پرسند که کیت ابو بکر کیت  
عمر و بچه سبک ایشان از میان جمیع خلائق با جدم دفن کرده  
و گاه باشد که دیگری باشد که در اینجا مدفون شود پس مردم

گویند که ای مهدی ال محمد غیر از ایشان کسی در اینجا مدفون  
نیست ایشان برای همین در اینجا دفن کرده اند که خلیفه رسول  
خدا صلی الله علیه و آله بودند و پدر زمان آنحضرت بودند  
پس فرماید که آیا کسی هست که اگر نه بینکما ایشانرا بشناسد گویند  
بلی ما بصفتی شناسیم باز فرماید که آیا کسی شک دارد در  
اینکه ایشان در اینجا مدفونند گویند نه پس بعد از سه روز  
امر فرماید که دیوار را بشکافند و هر دو را از قبر بدر آورند  
پس هر دو را با بدن تازه پرور از مردند همان صورتی که داشتند  
پس فرماید که کفن را از ایشان بکشایند و ایشانرا بخلق پس  
کشند بر درخت خشکی پس برای امتحان خلق در حال آن درخت  
سبز شود و برک بر آورد و شاخه هایش بلند شود پس جمعی که ولایت  
ایشان داشتند گویند که اینست و الله شرف و بزرگی و ما  
رستگار شدیم بجهت ایشان و چون این خبر منتشر کرد و هر که

در دل بقدر حبه آن محبت ایشان داشتند باشد حاضر شوند پس نمادی  
از جانب حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ندا کنند که هر که این  
دو صاحب دو دم خوابه حضرت رسول بر صلی الله علیه و آله دوست  
سپدار از میان مردم جدا شود و بیک جانب بایستد پس خلق دو طایفه  
شوند یکی دوستار ایشان و یکی لعنت کنند بر ایشان پس حضرت عرض  
فرماید بردوستان ایشان که پیزاری جو پیداز ایشان و اگر نه بغدایب  
الهی گرفتار بشوید ایشان جواب گویند که ای مهدی آل محمد صلی الله  
علیه و آله ما پیش از آنکه بدانیم که ایشان از نزد خدا قرب و منزلتی  
هست از ایشان پیزاری بگردیم چگونه امروز پیزار شویم از ایشان  
بر ما ظاهر شد و دانستیم که مقرب درگاه حقند بلکه از مقربانیم  
و از هر که ایمان بیاورد است و از هر که ایمان با ایشان نیامده و  
از هر که ایشان را با بن خواری بد را آورده و بردار کرده پس حضرت  
مهدی صلوات الله علیه فرماید باد بسایه ای که بر ایشان وزد

و هر که از جهل و کت رساند پس بفرماید که ان دو ملعون را از  
دخت بن بر آورند و ایشان را بقدرت الهی زنده گرداند و امر  
فرماید خلائق را که هر کس جمع شوند پس هر ظلمی و کفری که از اول عالم  
تا آخر شده گناهش را بر ایشان لازم آورد و نزدن سلمان  
فادوی رضی الله عنه و آتش افروختن بدو چنانچه حضرت امیر المؤمنین علی  
و فاطمه و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
برای سوختن ایشان و زهر دادن حضرت امام حسن صلوات الله  
علیه و کشتن حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اطفاله  
پس عمار و یاران او علیهم السلام و اسیر کردن ذریه حضرت رسول  
الله صلی الله علیه و آله و ریختن خون آل محمد صلی الله علیه و آله  
در هر زمان و هر خوبی که بناحق بخت شده و هر فوجی که بجز ام  
جماع شد و هر سودی و خرابی که خورده شده و هر گناه و  
ظلمی و جور بی که واقع شدن تا قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را

برایشان بشمارد که از شما شده و ایشان اعتراف نمایند زیرا  
که اگر روز اول غضب حق خلیف بحق نمی کردند آنها در عالم  
نپسند پس امر فرماید که از برای مظلوم هر که خاص باشد از ایشان  
قصاص نمایند پس ایشان بفرمایند بر درخت برکشند و آفتی را  
امر فرماید که از زمین بیرون رانند و ایشان را بسوزانند با درخت  
و با دیوار امر فرماید که خاکستر ایشان را بدو جاها باشد مفضل  
گفت که ای سید من این آخر عذاب ایشان خواهد بود فرمود که  
هیئات ای مفضل والله که سیداکم محمد رسول الله صلی الله علیه  
واله و صدیق اکبر علیه السلام صلوات الله علیه و قاطره زهرا  
صلوات الله علیها و حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه  
و حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید بکر بلا و جمیع ائمه  
هدی صلوات الله علیهم همگی زنده خواهند شد و هر که ایمان  
محض الصریح داشته باشد و هر که کافر محض بوده باشد همگی زنده نخواهند

شد و از برای جمیع ائمه و مؤمنان ایشان را عذاب خواهند کرد حتی  
آنکه در شبانه روزی هزار مرتبه ایشان را بکشند و زنده شوند  
پس خدا بهر جایی که خواهد ایشان را ببرد معذب کند اند پس از آنجا  
حضرت امام محمد مهدی صلوات الله علیه متوجه کوفه شود و در  
مابین کوفه و نجف فرود آمد با چهل و شش هزار بلکه چهل و  
شش هزار از جن و سپید و سیزده تن از تقیبا مفضل رسید  
که ظاهر آمد بغداد باشد در آن وقت چگونگی خواهد بود فرمود  
که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود و آن کسی که در آنجا ساکن  
باشد از علمای آن روز و علمای مغرب و از علمای آن نزدیک و دور  
متوجه آن سپرد و الله که بر آن شهر نازل شود اصناف عذابها  
که بر آنها نازل شده است و عذاب چند بر آن نازل شود که چهرها  
ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و طوفان که بر او نازل  
خواهد شد طوفان شمشیر خواهد بود و الله که بیا و قتی چنان



آبادان شود بغداد که گویند دنیا همین است و گویند که خانها و  
قصرهایش بهشت است و دخترانش حورالعین اند و پسرانش ولدان  
بهشتند و کار کنند که خدای روزی بندگانش را قسمت نکرده است  
مگر در آن شهر و ظاهر شود در آن شهر از افترا بخدا و رسول حکم  
بناحق و کواهی ناحق و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام  
خوردن و خون ناحق ریختن انقدر کرد تمام دنیا انقدر نباشد  
پس خدا لعن کند آنرا با این فتنها و لشکرها بر تبه که اگر کسی گذرد  
نشان دهد که اینجا زمین این شهر است پس خروج کند جوان خوش  
روی حسینی بجانب و بزم و فروین و باواز فصیح ندا کند که بفریاد  
رسید ای آل محمد مضطر پیچاره را که از شما یاری میطلبم پس حاجت  
نمائند او را بگنهای خدا در ظالمان چه کنهها نه از لقمه و نه از طلا  
بلکه مردی چند مانند پاره های آهن در شجاعت و عزم و صلابت بر  
پایه های شهب سوار هر مکتل و مسلح و پیوسته بکشد ظالمان را تا

بگردد در آید در وقتی که اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد  
پس در کوفه ساکن میشود و با او خبر میرسد که حضرت مهدی صلوات  
الله علیه و آله و صحابه اش بنزدیک کوفه رسیدند الله با صحابه خود میگوید  
که بیایید برویم و به پیغمبر که این مرد است و چه میخواهد و الله  
که خود میداند که مهدی آل محمد است صلوات الله علیه اما مطلبش  
انت که بر اصحاب خود ظاهر سازند و حقیقت آنحضرت را پس  
حسین و ذریه حضرت مهدی صلوات الله علیه می ایستد و میگوید  
که اگر راست میگوی که تویی مهدی آل محمد صلوات الله علیه  
گجاست عسای جنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اکسیر و آید  
و بر دوزیر او که فاضل پنا میدند و تمام اش که سخاوت میکنند  
و آبش که بر بوع نام داشت و آتش که غضبان میکنند و  
استریش که دل میکنند و جوارش که بعضی پنا میدند و براق  
و گوشتها بر او زمین صلوات الله علیه که بی تغییر و تبدیلی است

کرد پس هر از حضرت امام محمد مهدی صلوات الله علیه حاضر کردند  
حق عصا آدم علیه السلام و نوح علیه السلام و ترک هود و صالح علیهم السلام  
و محمدا بر هیم و صالح یوسف علیهم السلام و کلد و نواز وی شعیب  
و عصا هارونی و نابوت موسی علیهم السلام و زره داود و انکشته  
سلیمان علیهم السلام و نوح او و اسباب عیسی علیهم السلام و میزات جمیع  
پیغمبران صلوات الله علیهم پس حضرت امام محمد مهدی صلوات  
الله علیه عصای حضرت رسول را صلی الله علیه و اله بر سندان  
صلبی نصب کند و در ساعت درخت بر رگی شود که جمیع لشکر  
در زیر سایه آن باشند پس حسینی گوید که الله اگر دست خود را  
در آزار کن که با تو بیعت کنم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه  
و اله پس حضرت دست در آزار کند که سید حسینی و جمیع لشکرش  
بیعت نمایند بغیر از چهل هزار نفر از نزدیکان که بالشکرا و باشند  
و مصححان در کردن حال کرده باشند و آنها گویند که آنها بخبر بزرگ

بود پس حضرت امام محمد مهدی صلوات الله علیه هر چند ایشان را  
پند دهد و بجزایات نماید سودی ندهد تا سه روز پس فرماید  
که تا همدرا بقتل رسانند مفضل پرسید که پس دیگر چکار خواهد  
کرد فرمود که لشکرها را بر سر سفینا خواهد فرستاد تا آنکه او را  
بگیرند دره مشق و بر روی سخره بیت المقدس ذبح نمایند پس  
حضرت امام حسین صلوات الله علیه ظاهر شود با و دوازده هزار  
صدیق و هفتاد و دو نفر که با حضرت شهید شدند در کربلا  
و هیچ رجعی از این رجعت خوشتر نیست پس بیرون آید صدیق اکبر  
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم و بزار و  
در نجف اشرف نصب کنند که یک رکنش در نجف اشرف باشد  
و یکی در بحرین و یکی در صنعای یمن و چهارم در مدینه طیبه و کونیا  
می بینم فند پلها و چراغها ایشان را که آسمان و زمین را روشن می کند  
زیاده از آفتاب و ماه پس بیرون می آید سید اکبر محمد رسول الله

با هر که با او امان آورده است با حضرت از مهاجران و انصاریان  
و غیر ایشان و هر که امان آورده و در جنگهای آنحضرت شهید  
شده باشد پس نزد میکند چینی را که تکذیب آنحضرت کرده  
بودند و شک میکردند در حقیقت او و یا رده گفته او میشوند  
و میکفتند که ساحر است و کاهن است و دیوانه است و بخواست  
خودش سخن بگوید و هر که با او جنگ کرده باشد و نزاع نموده  
باشند همه از بجای خود میسازند و همچنین بر میگردد اندر بندگان  
از ائمه علیهم السلام با صاحب کلام صلوات الله علیه و هر که یاری  
ایشان کرده تا خوشحال شوند و هر که از ایشان کرده تا آنکه  
پیش از آخرت بعد از آب و خواری دنیا مبتلا کردند و در آن وقت  
ظاهر میشود تا و پد این آیه کریمه که ترجمه اش گذشت که و نرید  
ان ممن عمل الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمة و  
جعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هانان

و جنودهم ائمتهم ما كانوا یحذرون مفضل پر سید که فراد  
از فرعون و هانان و این این چیت حضرت فرمود که فراد ابو بکر  
و عمر است مفضل پر سید که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
و حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه با حضرت صاحب کلام  
صلوات الله علیه خواهند بود فرمود که بلی یا چاره است که ایشان  
جمیع زمین را بگردند حتی پشت کوه قافرا و آنچه در طلالت و جمیع  
دریاها تا آنکه هیچ موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند  
و درین خدایا اخبار یازد پس فرمود که گویا می بینم ای مفضل آن  
روز ترا که ماکرون امان نزد جد خود رسول خدا صلی الله علیه  
و آله ایشانده باشیم و با حضرت شکایت کنیم آنچه بر ما واقع شد از  
این امت جفا کار بعد از وفات آنحضرت و آنچه بارشایندند از  
تکذیب و مرده گفتنهای ما و دشنام دادن و لعن کردن و ترسانیدن  
مالا بگشتن و بد ببردن خلفهای جور ما را از رحم خدا و رسول

صلی الله علیه و آله بشهرهای ملک خود و شهید کردن ما بن هر دو <sup>و مجنون</sup>  
که ایندک پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله کربان  
شود و بفرماید که ای فرزندان من نازل شده است بشما مکر آنچه  
بجده شما پیشتر شما واقع شد پس ایندک حضرت فاطمه صلوات الله  
علیها و شکایت کند از ابوبکر و عمر علیهما السلام که فدک را از من  
گرفتند و چندانکه بختها برایشان اقامت کردم سوود نداد و نامه  
که تو برای من نوشته بودی برای فدک عمر گرفت در حضور ما جبر  
و انظار و ابدها زنجیر خود را بر آن انداخت و پاره کرد و من  
ببوی فبر بادم ای پدر و شکایت ایشان را بن تو کردم و ابوبکر و عمر  
بسقیفه بنی ساعده رفتند و با منافقان دیگر اتفاق کردند و خلافت را  
از شوهرم امیر المؤمنین صلوات الله علیه غصب کردند پس آمدند  
که او را بیعت بکنند او را با کرد پس مردم بر رخا نه جمع کردند که اهل  
بیت رسول را بشهر کنند پس من صداندم که ای هر چه جرات داشت

که خداوند رسول پیمان می بخواند که نسل پیغمبر را از زمین براندازی عمر  
گفت پس کن ای فاطمه محمد حاضر نیست که ملائکه بنایند و امر و نهی  
از آسمان بیاورند علی را بگو که بنیاید و بیعت کند و اگر نه آتش و آندان  
در خانه و هر را پیشوایانم پس من گفتم خداوندنا بشو شکایت میکنم  
اینک پیغمبر تو از میان رفته و امتش هر کافر شدند و حق ما را هر  
غصب میکنند پس عرضدارند که حرفهای احقانه زان را بگذارد  
خدا پیغمبری و امامت را هر دو بشما نداده است پس عمر تا زیان  
زد و دست فرا شکست و در بر شکم من نزد و فرزند محسن نام علیه  
السلام شش ماه از من سقط شد و من فریاد میکنم که و ابنته  
و رسول الله دختر تو فاطمه را علیها السلام دروغ گوینا مید  
و تا زیان بر او میزنند و فرزندش را شهید میکنند و حق ما ستم  
که کینسو بکشایم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و او پدید  
فرایسپند خود حسابند و گفت ای دختر رسول خدا پدرت

صلی الله علیه و آله رحمت عالمین بود خدا سوگند میدم تو را که  
سینه از سر کشای و سر با سمان بلند کنی و الله که اگر بگویی خدا یک  
جیند بر روی زمین و یک برین در هوا نگذارم پس بر کتفم و از آن  
دگره و از آن شهید شدم پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
سکایت کند که چندین شب با حسین صلوات الله علیهم  
بخانه مهاجر و انصار رفتم از آنها فی کرم کردم تو بیعت فرما  
ایشان گرفتار بودی و از ایشان طلب یاری کردم و همه وعده  
یاری کردند و چون صبح شد هیچ یک نصرت من نیامدند و بسوی  
مخیمه که از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه هر کس بود در میان  
بنی اسرائیل که با حضرت موسی علیه السلام گفت که ای فرزند مادرم  
بدرستی که قوم تو مرا ضعیف کرده اند و نزد یک بود که مرا  
بکشند پس بر کردم از برای خدا و از آن چند کشیدم که هیچ وصی  
پیغمبری از امت ان پیغمبر مثل ان نکشیدند تا آنکه مرا شهید کردند

بصرت عبد الرحمن بن نجیم پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
برخیزد و گوید که ای جد چون خبر شهادت پدرم بمغایه علیه لعنة  
رسید زیاده و لدا اگر تا با صدمه بخاه هزار کس بجایت کوفه  
فرشاد که من و برادرم حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
و سایر برادران و اهالی را بگیرند تا بیعت کنیم با مغویه و هر که قبول  
نکند که نشتر بزنند و سرش را برای مغایه بچین بفرستند پس من  
بمیگردانم خسته خواندم و مردم را نصیحت کردم و ایشان را  
بجنگ مغویه خواندم بغیر از بیست کس که بی جواب من نکفت پس  
رو با سمان کردم و گفتم خداوند تو گوا باشد که ایشان را  
دعوت کردم و از عذاب تو ترسانندم و امر و نهی کردم و ایشان  
مرا یاری نکردند و در فرمان برداری من مقصر شدند خداوند  
تو بفرست بر ایشان بلا و عذاب خود را پس از منبر فرود آمدم  
و ایشان را که داشتند و بجانب مدینه روان شدم پس آمدند بنزد من

وگفتند که اینک مغویه لعین شکرها با نیاز کوفه و مسلمانان را غارت  
کردند و زمان و اطفال پیکانها را کشتند و بنا با ایشان جهاد  
کنیم پس گفتیم با ایشان که شمار و فایده نیست و جمعی با ایشان فرستادم  
و گفتم که بنزد من میروید و رفت و بیعت فرما خواهد شکست  
و فراموش خواهد کرد که با من میوید و گفتم آخر چنان شد آنچه  
من ایشان را خبر داده بودم پس بر خیزد امام معصوم و مظلوم  
شهید حسین بن علی صلوات الله علیهم با خون خود را خضاب کرده  
با جمیع شهدای که با آنحضرت شهید شدند پس چون حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله نظرش بر او افتد بگریه و جمع اهل آسمانها و  
زمین بگریه آنحضرت گریان شوند و حضرت فاطمه صلوات الله علیها  
بگریه بزند که زمین و آسمان بگریه و حضرت امیرالمؤمنین علی و امام حسن  
صلوات الله علیهم از جانب راست حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
بایستد و حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر جانب چپ آنحضرت

پس حضرت امام شهید صلوات الله علیه نزدیک آید و حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله بپشت خود بچسباند و بگوید که فدای تو  
شوم ای حسین صلوات الله علیه و بدن تو روشن باد و بدن من در  
بان تو روشن باد و از جانب راست حضرت امام حسین صلوات الله  
علیه و جزه سید الشهداء رضی الله عنه باشد و در جانب چپ  
جعفر طیار رضی الله عنه و محسن صلوات الله علیه حضرت  
خدیجه و فاطمه بنت اسد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم  
بر داشته بیاورند فریاد گمان و حضرت فاطمه صلوات الله علیها  
این آیه تلاوت فرمایند که اینست ترجمه لفظش آن روز شما که بخوا  
و عدل بینداند امروز میباید که هر نفسی آنچه کرده است از کار خیر  
حاضر کرد و اینک شود و آنچه کرده است از کار بد از او بپسندد که کاش  
بیان او را از کار زشت فاصله دوری باشد پس حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه بسیار گریه فرمود که روشن بنیاد

بدن که نزد این قصه گریان نکرده مفضل گریست و گفت ای مولای من  
چه ثواب دارم که پستی برایشان فرمود که ثواب غیر مشایخ اگر شیعه  
باشد مفضل پرسید که دیگر چه خواهد شد فرمود که حضرت فاطمه  
صلوات الله علیها ریخته و بگوید خداوند او را فاکر بوعده که با او  
کرده در باب آنها که بر من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مسوا  
نزدند و بخرج او بردند و بستهای که بر جمیع فرزندان من کرده پس  
بگوید بر او ملائکه آسمانهای هفت کانونه و ملائکه عرش الهی و هر که  
در دنیا است و هر که در تحت آتری است همگی خروش بر او برند پس نماید  
سعدی از گشتن کان ما و سخکاران بر ما و آنها که از اخی بودند  
بستهای با مکرانکه هزار مرتبه در آن روز گشته شوند مفضل  
گوید که عرض کردم که ای مولای من جمیع شیعیان شهادتند که باید  
پنشنند که تا در ویستان تا و دشمنان تا در آن روز زنده  
خواهند شد فرمود که مگر نشنیدند سخن جدم رسول الله را

صلوات الله علیه و آله و سخن اهل بیت را صلوات الله علیهم که  
مکر و خرد داده ایم از جهت مکر نشینند اند این آیه را که وَلَنذِيقَنَّهُمْ  
مِنَ الْعَذَابِ لَئِنْ لَمْ يَرْجُوا عَذَابَ الْكَبِيرِ یعنی البته بحسب آنچه ایشان  
از عذاب بگت تر پیش از عذاب بزرگتر فرمود که عذاب بگت تر  
عذاب رحمت و عذاب بزرگتر عذاب قیامت است پس حضرت  
فرمود که جمعی از شیعیان که در شناخت ما نقص کرده اند بگویند  
که یعنی رحمت است که پادشاهی با بر کرده و حضرت امام مهدی تا  
صلوات الله علیه پادشاه شود و ای برایشان که پادشاهی بر او دنیا  
از ما گرفته با ما بر کرده و پادشاهی نبوت و امامت و وصایت همیشه  
با ما است ای مفضل اگر ندانند بنمایند شیعیان ما در قرآن هر آینه  
در فضیلت ما شکی نکنند مگر نشنید این آیه کریمه را که فرمود  
أَنْ تَمُرَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَحْمِلُهُمْ أُمَّتَهُ وَ  
يَحْمِلُهُمُ الْوَارِثِينَ که ترجمه اش گذشت و الله که نمی داند این آیه در پی اهل

است و با و پیش در مدحیت با اهل بیت است و فرعون و هامان ابوجبر  
عمر است پس فرمودند که بعد از آن بر خیزد جدم علی بن الحسین و پدرم <sup>حضرت</sup>  
امام محمد باقر صلوات الله علیهم پس شکایت کنند به خود رسول  
خدا صلی الله علیه و آله آنچه از شما کاران بر ایشان واقع شده است پس  
بر خیزم من و شکایت کنم آنچه از منمورد و ائمتی من رسید پس خیز  
فرزندم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و شکایت کند  
بجد نوزاد هر دو آن شهید علیه القیظ از آنچه با او رسید از دشمنان  
پس بر خیزد حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم و شکایت  
کنند از مامون آن شهید و غیر او پس بر خیزد حضرت امام محمد تقی صلوات  
الله علیه و شکایت کنند از مامون و غیر او پس بر خیزد حضرت امام علی نقی  
صلوات الله علیه و شکایت کنند از مامون پس بر خیزد حضرت امام  
حسن عسکری صلوات الله علیه و شکایت کند از معتضد پس بر خیزد  
حضرت امام مهدی آخر الزمان همراه جدش حضرت رسول صلوات الله علیهم

باجامه خود از آن حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در روزی  
که پیشانی نور انبیا را در جفا احد مجروح کردند و دندان مبارکش را  
شکستند و ملائکه بر دور و کنار او باشند تا با ایشان در نزد جد  
اجدش و بگوید که مرا وصف کردی برای مردم و ولایت فرمودی و نام  
و نسب و کنیت مرا از برای ایشان بیان کردی پس است انکار حق من کردند  
و اطاعت من نکردند و گفتند که متولد نشده است و پست و خوار خواهد  
بود و گفتند که فردا است و اگر پیوسته اینقدر غایب نماند پس بر خیزد  
از برای خدا تا الحال که حق تعالی فرارخصت فرمود که ظاهر شوم پس  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرماید که أحمد لله الذي صدقنا  
وعلمنا وأورثنا الأرض بنبوتنا من الجنة حيث نشأ فیم أجمعنا  
وگوید که آمد روزی که یاری و فتح الهی ظاهر شد گفته حق سبحانه و تعالی  
که هو الذی ارسلنا سوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدن کلها  
و لکره المشرکون پس بخواند که أنا فتحنا لک فتحاً مبیناً لیغفر لک الله ما



تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَنِصْرَكَ اللَّهُ نَصْرَ عَزِيزٍ مُفْتَضِلٍ  
رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْآلِهِ وَسَلَّمَ  
بِرَأْسِ اللَّهِ تَعَالَى  
بَعْدَ ذَلِكَ  
فَرَمَوْا  
كُنَاهُمْ  
فَرَزْنَاهُ  
رُؤْفِيَّاتٍ  
رَسُولًا  
بِرَأْسِ اللَّهِ  
أَهْلًا  
إِنَّ

مگر برای جماعتی که در بعضیست خدا رخصت میطلبند و بهانه میجویند  
پس اعتقاد بر این فضیلت میکنند و ترک عبادت میکنند پس ما هیچ  
فایده بجای ایشان نمیتوانیم رسانیم زیرا که حق تعالی بفرماید که  
شفاعت نمیکند مگر از برای کسی که پسندیده باشد و شیعیان  
از خشت اخر تر ساندند مفضل پرسید که این آیه که حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله خوانند که لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَكَرًا  
انحضرت بر هر دو آنها هنوز غالب نشده اند فرمود که ای مفضل اگر  
بر هر غالب شد بود مذهب بود و نصاری و مجوس و صائنان و غیر  
ایشان از دینهای باطل در زمین نمانند بلکه این در زمان حضرت  
امام محمد مهذب صلوات الله علیه رجعت حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله خواهد بود و این آیه نیز در آن زمان بعمل خواهد آمد  
وَأَن لَّيُؤْمِنَنَّ حَتَّى لَا يَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ  
جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمود که پس کرده حضرت امام محمد

مهدی صلوات الله علیه بسوی کوفه و حق سبحانه و تعالی از آسمان  
بشکل مَلَحِ نِظْلًا برایشان بنا ماند چنانچه بر حضرت ایوب علیه السلام  
بارید و قسمت نماید بر صاحبش کفهای زمین را از طلا و نقره و جواهر  
مفضل پسند که اگر یکی از شیعیان نماید و قرصی از برادران مؤمن  
بر وقت او باشد چگونگی خواهد شد حضرت فرمود که اول مرئوسه  
حضرت امام محمد مهدی صلوات الله علیه ندا میفرماید در تمام عالم  
که هر که قرص بر یکی از شیعیان نماند اشتراک نماید و بگوید بر هر را  
اذا فرماید حق یک کلمه سپهر و یله از انحراف **همیشه** بر کوه  
محمد بن بابویه قمی بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد تقی  
صلوات الله علیه که آنحضرت روایت فرمود از آباء طاهرین خود آنحضرت  
امام حسین صلوات الله علیه میفرماید که آنحضرت فرمود که دعوی رفتن  
بخدمت جدم سیدنا صلی الله علیه و آله و ابی بن کعب در خدمت  
بود چون داخل شدم فرمود که مر جبا بشوای زینت آسمانها و زینتها

ابی بن کعب گفت که چگونه بخوانم تو یار رسول الله زینت آسمانها  
تواند بود حضرت فرمود که ای ابی بن کعب بحق آن خدای که مرا برستی  
بخلق فرستاد ما است که زینت حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
در آسمان بر کوه است از زمین و در جانب راست عرش نوشته است که  
اوجی از راه هدایت است و کشتی نجات امت و پیشوای خلق است و در او  
سستی و ضعف نیست و فقر است و علم است و ذخیره نجات عالمی است  
و بدستی که حق سبحانه و تعالی در صلب او نطفه طیب مبارک  
پاکیزه ترتیب داده و او را دعای چند تلقین فرموده است که صحیح  
مخلوقی خدایان با او دعا خواند مگر آنکه الله تعالی او را در روز  
قیامت بالا نهد محشور کرده اند و در آخرت آنحضرت شفاعت خواهد  
آو باشد و حق تعالی غمهای او را زایل کرده اند و قرصش را او کند  
و کارش را نشان کند و در روز دنیا بشوای زینت آسمانها و او را بگرد  
دشمن غالب کرده اند و پروه عیبهای او را نهد ابی بن کعب گفت که آن

دُعاها کلام است یا رسول الله فرمود که بگویند که هرگاه از نماز فارغ  
 شوی در حالی که نشسته باشی اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ  
 مَعْفِدٍ عَرَسِكَ وَسُكَّانِ سَمَوَاتِكَ وَأَسْأَلُكَ وَرُسُلِكَ أَنْ تَجْعَلَنِي  
 فَقْدَرَهُ حَقِّي مِنْ أَمْرِ عَشْرَةٍ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
 وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ عَشْرَةِ رُجُوحٍ أَنْ يَزِدَّ عَالِ خَلْقِي فِي خُدَاكَ رَهَائِي  
 ثُمَّ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ عَشْرَةِ رُجُوحٍ وَأَعْرِضْ بَعْثَائِي وَتُرَاهُمْ شَاهِدَاتٍ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ در وقت مُرُون تلفین کند ابی بن کعب گفت که یا رسول الله  
 این چه نطفه است که در صلب جیب من حضرت امام حسین است  
 صلوات الله علیه فرمود که مثلاً آن نطفه مثل ماهی است و بان نطفه  
 علوم و معارف الهی بنا کرده و هر که تابع او باشد صلاح آید و  
 هر که او را کم کند و پیروی او نماید در گمراهی افتد و فرمود و پرسید  
 که ناشی چیست و دعایش کلام است فرمود که ناشی عیاش است و دعا  
 اینست یا دَائِمٌ بِأَعْيُنِنَا وَبَارِكْ فِيهِمُ الْغَيْمُ يَا فَارِحَ الْهَمِّ وَيَا

يَا عِزَّ الرَّسُولِ وَيَا صَادِقَ الْوَعْدِ هر که این دعا را بخواند حق تعالی  
 او را با حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهم محشور کرده اند  
 و آنحضرت فایده او باشد بسوی بهشت ابی بن کعب پرسید که یا رسول الله  
 آیا او را خلقی و وصیتی هست فرمود که بل ای برای اوست میرا نهای  
 آسمانها و زمین پرسید که چه معنی دارد پیرانه های آسمان و زمین  
 فرمود که نعم بحق کردن در میان مردم و تاویل و تفسیر احکام  
 الهی و بیان آنچه خواهد شد بعد از او تا روز قیامت ابی بن  
 کعب پرسید که چه نام دارد فرمود که نامش محمد است و بدین  
 که ملائکه انس می آیند با او در آسمانها و در دعای خود میگویند  
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوَدَّةٌ فَأَغْفِرْ لِي وَلِإِسْرَائِيلَ  
 إِخْوَانِي وَشَيْعَتِي وَطَيْبُ مَا بَيْنَ صُلَيْبِي بِسُحُوقِ تَعَالَى مُرْتَبِ سَاخِرَاتِ  
 در صلب او نطفه مبارک باقی از جمیع بدنها و جبره ادم را جبرئیل  
 که صدای عز و جل این نطفه را طیب و پاک کرده این روز خود او را

جعفر نامیدن و او را هدایت کنند و هدایت یافتن و راضی بقضای  
الهی و پسندیده جناب خود گردانند و خدا را باین دعا بخواند یا در آن  
غیر متوان یا ارحم الراحمین اجعل لشیعی من التائبین قاه و لهده  
عینک رضی و اغفر ذنوبهم و لیسر امورهم و اقصد یونهم  
و استر عوراتهم و هب لهم الکبائر الی سبک و یبتهم یا من لا یخاف  
القیم و لا تاخذ سنه و لا نوم اجعل لی من کل عم و رجاء مرکه این  
دعا را بخواند خدای عزوجل او را در هر وقت قیامت رؤسند حشر  
کند یا جعفر بن محمد صلوات الله علیهم بسوی بهشت ای بابی بر کعب  
بدستی که خدای تعالی بوجد او برده است از او نطفه پاک مبارک  
پیکری که حق تعالی رحمت خود را بر او نازل ساخته و او را نزد خود  
موسمی نام کرده ای بن کعب گفت یا رسول الله کویا که ایشان هد پیکر را  
وصف میکنند و مریدان از پیکری متولد میشوند و پیران علم از یکدیگر  
پیرند و مریدان فضیلت پیکری را فرمود که وصف کرده است ایشان را برای

من و جبرئیل علیه السلام از جانب پروردگار عالمیان ای بن کعب پرسید  
که آیا او را دعا هست بگردن غای بدانش فرمود که بل میگوید  
در دعایش یا خالق الخلق و یا باسط الرزق و یا ذی القدر و یا لایق الحبت  
الکونی و یا باری التسم و یا یحیی المونی و صلیت الاحیاء و ذاتم  
الثبات اقل علی ما انت اهلها هر که این دعا را بخواند حاجت خود را  
بر آورد و در قیامت او را با موسی بن جعفر صلوات الله علیهم  
مخشود کرده اند و بدستی که حق تعالی در صلب او ترکیب کرده است  
نطفه مبارک طیب پاکیزه پسندید و نزد خدا او را علی نام کرده است  
و او پسندید خدای در علم او و حکم او را و او را محبتی برای شیعیان  
کرده است که در قیامت با او محبت حق در انعام کند و دعایش اینست  
اللهم اعطنی الهدی و نبی علی و احشرنی فیکر امنی من لا  
خوف علیته و لا حزن و لا جزع انک اهل التوی و اهل المغفره  
و بدستی که خدای عزوجل در صلب او ترکیب کرده است نطفه

مبارک طیب پاکیزه بسندین و نام کرده است او را محمد بن علی  
صلوات الله عليهم و اوشفاعت کنند شیعیان و وارث علم  
و جلال الهی است و علالت بیند راه هدایت است و حجت ظاهر  
پروردگارت و در چهره لادت خواهد گفت لا اله الا الله محمد  
رسول الله صلى الله عليه و آله و میگوید در دعای خود یا من  
شبهه له ولا مثال انت الله الا انت فلا خالق تقی الخلقین  
و تقی انت حلت عن عصاك و في المغفرة رضاك هر که این  
دعا را بخواند حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه شفاعت اف  
کند در روز قیامت و الله تعالی در صلب او نطقه فراداده است  
که ظلم کند و فساد کند و پیکر کار و مبارک و طیب و  
طهارت و او را نزد خود علی بن محمد نام کرده است و خلعت سینه  
و وفای بر او پوشا پند و علوم خود را با او سپرد و هر روز و پنجاه  
بر او اشکار کرده ایند هر که او را ملاقات کند و از او در سپنه اش

باشد از آن زار جمید هد و دشمنش را با او پیشانساند و در دعای  
میگوید یا نور یا برهان یا مینر یا مبین یا رب اکنفی شر الشریکین  
و اقات الیهودیا سئلک البجاة یوم یسخر فی الصوی هر که ایند دعا را  
بخواند حضرت امام علی تقی صلوات الله علیه در روز قیامت  
شبیخ و کشانده او باشد بسوی بهشت و تحقیق که حق تعالی  
در پشت او نطقه فراداده است و او را نزد خود حسن نام کرده  
و او را نوری کرده ایند برای امت جدش در شهرها و جانشین خود  
کرده ایند در زمین و موجب عزتی کرده ایند برای جدش و بر اهل  
کرده ایند برای شیعیانش و شفاعت خواهد کردند برای ایشان  
نزد پروردگارش و عذابی کرده ایند برای هر که مخالفت کند  
و حجتی کرده ایند برای هر که ولایت و محبتش را قبول نکند و بر هابی  
کرده ایند برای هر کس که او را امام خود کرده اند و دعای خود میگوید  
یا عزیز العزیز فی عزیه ما اعزیز العزیز فی عزیه یا عزیز العزیز

بِعَزَّتِكَ وَأَيْدِي بَصْرِكَ وَأَبْعَدَ عَنِّي قَهْرَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَدْفَعْ عَنِّي  
بِدَفْعِكَ وَأَمْنَعْ عَنِّي مِنْكَ وَأَجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ خَلْقِكَ يَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا  
يَا قَرُوبًا يَا صَدُوقًا این دعا را بخواند خدا او را با آنحضرت محشور  
کرده اند و از آتش جهنم او را بجاته حد مرصند سُحُوقِ جَهَنَّمَ شدن  
باشد و الله تعالی در پشت او فرار داده است نُظْفَةُ مُبَارَكِ  
يَا كَرِيمًا طیب ظاهر مطهری که با او راضی باشد و هر مؤمنی که خدا  
در روز اکت پیمان ولایت آنحضرت را از او گرفته و کافر شود  
با او هر منگری که در آن روز قبول پیمان نکند پس او است اِنَامَ پروردگار  
یا کز به که در آن خوشو کند اِنَامًا و پسندیدن پروردگار و هدایت  
یافتن و هدایت کنند حکم میفرماید و امر میاید بِعَدَالَتِ و خدا را  
تصدق می نماید و خدا تصدیق او می نماید در هر چه گوید و خروج  
می کند در مکه در وقت که دلالتها و علامتها او ظاهر شده باشد  
و او را آنجا هست نَزَلَ و نزل نقره بلکه اسبان نفیس فرود آورد

شجاع صاحب علامت که خدا بگرد او برده ایشان را از برای او از  
شهرهای دود بچند اهل بکر سپید و سبز و کس و با او می چسبند  
سر بهری هست که در آن می چسبند عدد اصحابش و نامهای ایشان  
و نسبتهای ایشان و شهرهای ایشان و طبیعتهای ایشان و صنعتهای  
ایشان و گفتههای ایشان نوشته است و ایشان جمع باشند که بسیار  
جد و اهتمام و اطاعت آنحضرت داشته باشند اَبِي بَكْرٍ پسندید  
دلالتها و علامتها آنحضرت کدام است يَا رَسُولَ اللَّهِ حضرت فرمود  
که او را علی هست که چون هنگام خروج آنحضرت شود آن علم  
سبز شود و بلند کرده و خدا آن علم را گوید اَللَّهُ پس خدا کند آن  
حضرت را که پرور بسیار است و دست خدا بر بکش و زمان خدا را و  
او را در ولایت و دو علامت است وَأَمَّا ششیری هست در غلاف  
که چون وقت خروج پیش خود شمشیر خود از غلاف کند مِثْقَلُ ذَرَّةٍ  
می کند آنحضرت را که پرور بسیار است وَاللَّهُ پس جایت نیست ترا که

بنیسی از جهاد و شمعان خدا پس خروج کند و بکشد شمعان خوان را  
هر جا که بیاید ایشان را و حدود الهی را بر پا دارد و بحکم خدا حکم کند  
و چون پیروز آید چو پیل علیکم السلام از جانب راست او باشد و چو کابیل  
علیکم السلام از جانب چپ او باشد و در روزی بر شما ظاهر شود آنچه  
من خبر داده ام اگر چه بعد از مدتی باشد و امور خود را بخدا بسکند  
یا ابی بن کعب حق شاخا کسی که او را ملاقات نماید و بهشت از برای  
کسی است که او را دوست دارد و سعادتمند کسی باشد که با او متعلق  
نماید باشد و خدا شیعیان را از هلاکت نجات بخشد و با قرآن بخدا  
و رسول و جمیع ائمه علیهم السلام خدا در گهای بهشت از برای ایشان  
بگشاید و صفت این امامان در زمین مانند صفت مشک است که بوی  
خوشش همیشه ساطع باشد و مرکز منغور شود و مثل ایشان در  
آسمان مثل ماه نور بخشد است که مرکز نورش در آنست که ابی بن  
کعب گفته باین سؤالا الله چگونه است حال و صفت کردن ایشان از جانب

خدا فرمود که حق سبحانه و تعالی دوازده صحیفه مهر کرده آن  
آسمان فرستاد که نام هر امامی بر مهرش نقش است و وصفش و  
احکامش در صحیفه اش نوشته است **حدیثی از زهر محمد بن ابی**  
**قتیبه** و شیخ طوسی **عنه** الله علیها بسندهای معتبر از حضرت علی بن موسی  
الرضا صلوات الله علیهم روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که  
با طهارت شیعیان از آن فتنه عظمی که در آن فتنه بسیاری از شیعیان  
خاطر نین بد بر روند و آن در وقتی است که سیمین از فرزندان  
من وفات یابد و بعد از آن امام ایشان غایب باشد و اهل آسمان  
وز زمین بر او بگردند و چه بسیار از مؤمنان بر او رسوخند و  
محزون باشند و چشمه زلال امامت بنیعیش از ایشان محقق باشد  
و چون نزدیک ظهور او شود در ماه مبارک رجب سه آواز از  
آسمان بایشان برسد که نزدیک دور بشوند یک صد آنکه آلا  
بَعَثَ اللهُ عَلَى الظَّالِمِينَ **یعنی** البتة لعنت الله علی ما باست بر ستمکاران

صدای **دیم** آن **فریاد** **یعنی** نزد یک شد آن امری که از این بزرگوار  
وصف میکردند یا نزد یک شدنی صدای سیم بدنی ظاهر شود و پیش  
و در آفتاب و صدای سدا که **هذا امر المؤمنین** **فلا یراهن الظالمین**  
**یعنی** این امر المؤمنین است بر کشته است بدنی تا اهل کند ظالمین را  
پس در آن وقت خروج مؤمنانست و مرد ظالمین رو کنند که کاش  
و در پی بودیم و خدا سپهنا را از کینههای منافقان و غمهای  
ایشان بجات دهد **در روایت** معبره بسیار وارد شده است  
که در روز خروج حضرت **تایم صلوات الله علیه** در اول روز  
ملکی ندا کند که **بدرستی** که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان اوست  
و در آخر روز شیطان ندا کند که حق با عثمانست و شیعیان اوست  
پس آنها که صاحب یقین نباشند و در طایفه ایشان برض شک و شبهه  
مبتلا باشد صدای **دیم** گمراه شوند و آنها که صاحب یقین باشند  
و اطاعت اهل بیت را علیهم السلام شنیده باشند که صدای **دیم** از شیاطن

و اعتقاد بکفته ایشان داشته باشند بر ایمان ثابت نباشند **در روایت**  
معبره وارد شده است که آنحضرت در روز شنبه عاشورای محرم  
ظاهر شود و پشت بر حجره ای سواد اندازد و اول کسی که با او بیعت نماید  
جبرئیل علیه السلام باشد که بصورت مرغی سفید نازل شود و بیعت  
کند پس جبرئیل علیه السلام یک پای خود را بر کعبه گذارد و پای دیگر را  
بر بیت المقدس و با او از فیسیح ندا کند که هر خلافتی بشنوی **بگو**  
**انی امر الله فلا تستعجلون** **یعنی** امدار الهی پس طلب روزه آمدن  
میکند **بر روایت** دیگر بنام و نسب حضرت **تایم صلوات الله علیه**  
ندا کند جبرئیل علیه السلام ندائی کند که هر خوابی باشد پندار شود  
و هر که نشسته باشد برخیزد و هر که ایستاده باشد از دست بنشیند  
و از جمله علامات آنحضرت است که بصورت جوانان ظاهر شود  
که هر که پسندگان کند که حمل سالان عمر بنیادش که شسته است با کمر  
و چشم بر یک قرار باشد تا شکام او تافت و پیری بر آنحضرت ظاهر شود



در احادیث بسیار قاره است که پنج علامت پیش از خروج حضرت  
مهدی صلوات الله علیه هفت صدای آسمانی و خروج سفینای  
و فرود رفتن لشکر او بر زمین و گشتن نفس زکیه از سادات اَحیایی  
در پیش کعبه یا در پشت کوفه و خروج کردن غمگینان از جنان و در  
ساعتی که خروج نماید سیصد سیزده کس از پیکان شیعیان  
از شهرهای مختلف از اطراف عالم نزد آنحضرت حاضر باشند بعضی  
شبانه میان رخت خواب ناپیدا شوند و صبح در بیکر حاضر باشند  
و بعضی علاوه بر سوار شوند و در همان صبح نزد آنحضرت حاضر  
شوند و حضرت سیصد و سیزده شمشیر آسمانی را بر ایشان  
تسکوت نماید که بر هر شمشیری نام آن شخص تمام پند و جمله و تبتش  
نوشته باشد و آن جمله علامات ظهور آنحضرت که از اخبار معتبره  
ظاهر میشود گرفتن آفتاب است در نیمه ماه مبارک رمضان  
و گرفتن ماه در آخرش هر دو بر خلاف عادت و قوا اعدا بخوبی و یکدیگر

زفتن مردم بر زمین در پندار چنانکه گذشت و یکدیگر در مغرب و یکدیگر در  
مشرق و آفتاب در میان آسمان از اول زوال تا اواسط  
وقت عصر و طلوع کردن آفتاب از مغرب و ظاهر شدن ستاره  
دوم ذان در طرف مشرق که رو شفیق دهد مانند ماه پر خشم  
شود بجای که نزدیک باشد که مرد و طرفش نیکدگر برسد و  
سرخمی که در آسمان ظاهر شود و با طرف آسمان منتشر شود و آفتاب  
طولانی در طرف مشرق ظاهر شود سه روز یا هفت روز نماید  
و عربان بر شهرها مستولی شوند و اهل مصر پادشاه خود را بکشند  
و شام خراب شود و سه علم پادشاهی در شام بلند شود و علمها  
بنی قیس و عرب داخل مصر شوند و علمهای قبیله کنده از عرب  
مستوجه خراسان شوند و شکست و روغ کوه بهم رسد که همگی  
دعوی پیغمبر کنند و دوازده علم از اول و طالب بلند شود که هر  
دعوی امانت کنند و اباد نیامی در بغداد اول روز بلند شود و

زنان له بشود که اکثر شهر بزین فرورد و خوف و قتل و طاعون  
کی اموال و نیز ناغان و پوهار عراق سستی شود و مکی در وقتش  
و در غم و قتل نازل شود و طایفه از عجم با هم جنگ کنند و خون  
بسیار در میان ایشان ریخته شود و جماعتی از اهل بدعت بصورت  
بیموز و خوک کسب شوند و علامت دیگر بسیار است که در کتاب  
بکار آنرا استغای ذکر آنها کرده ایم **حدیث دوازدهم محمد بن**  
**بابویه** و جعفر بن قولویه و محمد بن ابراهیم نعمانی رضی الله عنهم روایت  
کرده اند از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله علیهم که  
آنحضرت فرمود که گویا منم حضرت فایم نام سلوات الله علیه در  
بجف کوفه که زر حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیوستند  
و بر اسب سیاهی سوار شود که میان پیشانی آن اسب سفید باشد  
پس اسب را حرکت در آورد بجوی که با نماز آنحضرت مردم هر  
شهر چنان پیشند که حضرت با ایشان در میان شهر ایشان است پس

علم رسول خدا را صلی الله علیه و آله بکشاید و بر پا کند چو پیش  
از عمو در عرش باشد و سایر اجزایش تمام حضرت و یاری حق تعالی  
باشند آن علم را بسوی صحیح جماعتی متوجه نماند مگر آنکه خدا ایشانرا  
هلاک کند پس چون آن علم را حرکت دهد صحیح مؤمنی نماند مگر  
آنکه دلش در شجاعت باشد مانند قطعه آهن شود و هر مؤمن  
خدا قوتی چهارم در کرامت فرماید و صحیح مؤمنی در قبرها نماند مگر  
آنکه حق تعالی این فرج را در قبر او بر او داخل کرده اند و مؤمنان  
در قبرها نیز باریت یکدیگر میروند و یکدیگر را بشارت بظهور فایم  
ال محمد صلوات الله علیهم دهند پس آنحضرت نازل شوند سیزده  
هزار و سیصد و سیزده ملک از آن ملکی چند که با حضرت نوع  
علیه السلام در کشتی بودند و از آنها که با حضرت ابراهیم علیه السلام  
بودند در هنگامی که او را غرق داشتند و آنها که با حضرت  
موسی علیه السلام بودند در وقتی که در یابرای او تسکاف شدند و آنها که با

حضرت علی علیه السلام بودند در وقتی که خدا او را با سماک برد و چهار هزار  
ملك علامت قرار و هزار ملك دیگر که در بقیه یکدیگر نازل شدند  
و پسند و پسند و ملك که در جسد بدر و غیر آن بر حضرت رسالت  
پناه صلی الله علیه و اله نازل شدند و چهار هزار ملك که بسیاری  
حضرت امام حسین صلوات الله علیه نازل شدند پس حضرت رخصت  
نفرمودند که ایشان قتال کنند و الحال تر و لید و مؤ و کرد الود نزد  
قرآن حضرت شده و گریه میکنند بر آنحضرت تا روز قیامت و سر کرده  
ایشان ملک است که او را منصور میکنند هر که زیارت آنحضرت  
میرود آن ملائکه او را استقبال نمایند و هر که وداع میکنند او را  
شایسته میکنند و برای او استغفار میکنند و هر که بیمار میشود  
از زایران او را عیادت میکنند و هر که پیمیرد از ایشان بر جاده  
نمان میکنند و برای او استغفار و اینها هر روز پسند و انتظار پسند  
که حضرت امام صلوات الله علیه خروج کند و او را یاری کنند اما آنچه

و اینها

از روایات معتبره بسیار بطرق متعدده شایخ عظام روایت نموده  
معلوم میشود از سیرت و اوصاف آنحضرت بعضی از بر سید اقطاب  
بجد فاشاد در این ساله مختصر ایاد مینمایم با سانسید بسیار منقولست  
که حق تعالی حضرت ذوالقرنین را محیتر کرد ایند بیان ابر ذلول یعنی  
بصورت و صدا و بر صعب یعنی با صاعقه و مرعد و برق ذوالقرنین  
ذلول را اختیار نمود و ابر بارعد و برق و صاعقه را برای قائم ال  
محمد صلوات الله علیهم ذخیره کرد و حضرت بران اینها سوار خواهد  
شد و بهشت آسمان و بهشت زمین خواهد کرد بد و انواع بادها  
سحر او خواهند بود و در سن پیران و هیات جوانان ظاهر  
خواهد شد و قوت بدنش بر تیره باشد که اگر دست بیندازد به  
بزرگترین درختان زمین از آن ریشه برگند و اگر در میان کوهها  
صدای بزنده هر سنگها از هم بریزد و بمشرف و مغرب عالم بگردد و هیچ  
کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنکه آنحضرت از آنجا عبور نماید و درین

خون را در باطن زیاد آورد و کبیران معدنهای زمین همین از برای او ظاهر  
شود و به طرف که مستقیم شود یکجا هدایت رعب و ترسش در دلها  
میفتد و هرگز ایند بصورت نبیند که مؤمن است یا منافق پنکو کار است  
یابد کاب و بطریق حکم حضرت داود و حضرت سلیمان علیهم السلام واقع  
در میان مردم حکم کند و گواه از مردم نطلبند و هر جا که رود ابری بر سر  
آنحضرت سایه کند و صدای از آبرایند بران فصیح که هر خلق بشنوند که این  
مهدی آل محمد است صلوات الله علیه که زمین را بر از عدل میکند  
بعیدان که بران جور شد و زمین در زیر پای او و لشکر او پیچیده شود که  
ساقهای ایشان را باندک زمان باطنی نماید و آنحضرت را سایه نباشد و  
چون از مکه بیرون آید صدای از جانب حضرت ندا کند که هیچ کس از او نشود  
با خود بر ندارد و سنگ حضرت موسی را که بار یک شتر است با خود داشته  
باشد و به منزل که فرود آید آن سنگ را مصلح نماید و او از چشمه  
از آن بجاری شود که هر گشته که از آن آب بخورد سیراب شود و هر که سینه

که بخورد سیر شود و چون بجهت شرف رسد در آنجا ساکن شود و پیوسته  
آب و شیر از آن سنگ جاری باشد و هر که سندان آن سیر شود و هر گشته  
سیراب کرده در مطایبت دیگر است که آب و طعام و علف آن  
سنگ بیرون آید که خود و چهار پایان ایشان بخورند و عصای  
حضرت موسی علیه السلام با آنحضرت باشد که هر وقت که بیندازد  
شکل از دهائی شود که چون همان بگشاید آن کام بنام کام پاپین  
او چهل ذرع باشد و هر چه را فرماید فرو برد و پیراهنی که بر پیشانی  
علیه السلام برای حضرت ابراهیم علیه السلام از هشتاد و دو در وقت که او را  
با شتر انداختند و چون آنرا یوشید آتش در او تا شتر نکرده و همان  
پیراهن بود که حضرت یوسف علیه السلام در مصر که از آن گشود حضرت  
یعقوب علیه السلام در شام بویش را شنید و چون بر او ویش  
انداختند دید هایش روشن شده و قتی که حضرت صاحب الامر صلوات  
الله علیه ظاهر شود از آنرا یوشید باشد و آنکس حضرت سلیمان را

علیه السلام در دست داشته باشد و با بوی نسیان یا بوی  
انار یا بنیای همراه داشته باشد و هیچ کافری از زمین نکند و اگر  
کافری پناه بدو رختی یا سنگ برسد و پنهان شود آن درخت و سنگ  
ز یاد کند که کافر نزد ماست بیا و او را بکش و چون ظاهر شود دست  
بنامک بر سر مؤمنان بکشد بر عقلهای ایشان کامل کرده و در آن زمان  
هر شیعه را قوت چهل درم باشد و ده های ایشان از آهن محکم تر باشد  
و اگر همت بندند کوفته های آهن از چار کنند و هر چیز طاعت ایشان  
کنند حتی در زندگان زمین و در زندگان هوا و اگر بکازان اصحاب  
انحضرت پانزدهمین بگذارد از زمین فرزند بر زمینهای دیگر که یکی از  
اصحاب حضرت ایم صلوات الله علیه بر روی من باشد داشته و حق تعالی  
ترس و هم از ده های ایشان بر دانه و در ده های دشمنان ایشان اندازد  
و هر یک از ایشان از نیز مکن از آن و از شمشیر با جرات تر باشند و  
دشمنان در زیر پایمانند و خورد کنند و خدا کوشها و بد ها ایشان را

نوری دهد که در هر جا که باشد بخال شریف انحضرت نظر کند و یا  
او سخن گویند و جواب شنوند و جمع در دگرها و بلاها و عجزستی  
بیرکت انحضرت از ایشان بر طرف شود و بر کات آسمان و زمین  
زیاده و با زبان آسمانی که از نوری که غضب خلافت حضرت امیر  
المؤمنین صلوات الله علیه کردند قطع شدند از لکرده و کینه از ده ها  
در دم بر طرف شود و در زندگان حیوانات با یکدیگر اشتی کنند و ضرر  
بیکدیگر نرسانند حتی آنکه یک زن تنها از عراق بشام برود و همه با او  
کیا و سینه بگذارد و زینتهای او بر سرش باشد و هیچ دردی و  
دردنگ او را ضرری نرساند و او که انحضرت ظاهر شود بفرماید  
که دشمنهای منی شبیه که کلید در آن کعبه باشد بی تو و بر کعبه بیای و بزند  
و بنا کنند که ایشان در آن خانه خدایند و قرینان فانیان  
حضرت امام حسین صلوات الله علیه بکنند برای آنکه بکرده پندرها  
خود را ضیاع بوند و هر که بکار نرسد راضی باشد چنانست که آن کار را

خود کرده است و عایشه را زند کرده اند و انتقام فاطمه زهرا و مادر  
ابراهیم را از او بکشند و کسی که زکوة نهد هداوند کردن نهد و زمین نبود  
آنحضرت روشن کرده و تاریکی بر طرف شود و مردم را احتیاج بافتاب و ماه  
نباشد و هر یک از شیعیان آنقدر عمر کنند که هزار پیران مرید بوجود  
آید و در پشت کوفه مسجد بنا کنند که هزار دره داشته باشد و از پشت  
قر حضرت امام حسین صلوات الله علیه نمر و بسوی بخفاش و جاهی  
سازد که ابرو دریا ریزد و در میانش بلهها و آسیاها بسته شود و  
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که گویا پیغمبر کبریا را  
زنجبیلی از کندم در سردار دومیچیز بنهر کرد آسیا کند بی آنکه  
کلام بد هد و آنحضرت و عینا آنحضرت در مسجد سهله قرار گیرند و  
عازنهای مسجد را خراب کنند و چوب بستی راست کنند مانند چوب  
بستی که در زمان حضرت موسی علیه السلام بود و گنجرهای مسجد را خراب  
کند و منارها را خراب کند و شاه راه مسلمانان را شصت ذرع

کند اند و هر مسجدی که در میان راه ساخته باشند بر طرف کنند  
و هر بنجره و مروزنه و ناودان و کبیت آنجلا بر شارع کشته باشند  
خراب کنند و فلک را خدا امر فرماید که هر حرکت کند که هر روز  
برابر ده روز باشد و خانه کعبه را خراب کنند و بر اساس  
حضرت ابراهیم علیه السلام بنا کنند و مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله  
علیه و آله خراب کنند و بطریق که در زمان حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله بود بنا کنند و مقام حضرت ابراهیم را علیه السلام  
با نجاری که حضرت گذاشته بود و عمر علیه اللعنة و العذاب تبعصب  
بجاهلیت تغییر داده بر کرده اند و جمیع بدعتها را نابود کرده اند و جمیع  
سنتها را بر پا دارد و شیعیان در آن زمان چندان مستغنی شوند  
که کسی که در فقری بیاید برای زکوة و صدقه نیاید و جزیه  
از اهل کتاب قبول نفرماید و آن هیچ کس غیر از اسلام را نخواستند  
و بسا باشد که شخصی بر بالای سر آنحضرت ایشان را باشد و او را امری

در این  
مورد

نی فرماید تا گاه بفرماید که بگردانیدش و پیش او بریدش پس بفرماید  
که اول کردن بزنند بسایه ای که از ضمیر او بر آنحضرت ظاهر شود  
و فرماید که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جمع فرمود و آن  
اشقیبا قبول نکردند ظاهر سازد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله  
علیه فرمود که گویا پیغمبر که شیعیان مادر میان مسجد کوفه  
خمباریا کرده اند و مردم تعلیم قرآن ناز و پند نمایند و چون حضرت  
فائی و حاکمی شهرهای از شهرها فرستد بفرماید که گاه بگو کف دست  
تست عراقی که ترا مرده و بر روی مشتبه شود و حکم الهی نماند  
تضییع ندانی نظر بدست خود بکن که در آنجا بقدرت الهی آنچه  
خواهی نوشته است و حضرت اشکری با سنبول بفرستد چون  
بچلیج استنبول بر گند چیزی بقدمهای خود بنویسند و بر روی  
آب زار و ند چون مردم روم آنحال را از ایشان مشاهده نمایند  
گویند که هرگاه لشکرش بر سرآب زار میرود خودش چون خواهد

بود سپردن روزانهای شهر بکشایند و ایشان داخل شوند و آنچه  
حضرت امر فرموده باشد بعمل آورند و چون مردم بخدمت حضرت  
روند چنین سلام کنند که السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ وَرِثَةَ  
الْأَنْبِيَاءِ در مسجد کوفه چشمه از رگ و غر و چشمه از شیر و چشمه از آب  
طهور و چشمه از آب خوردن جاری باشد و چون حضرت قائم  
صلوات الله علیه در کوفه قرار گیرد لشکری بجانب شام بفرستد  
که بنی امیه را بکشند ایشان بگریزند بجانب فرنگ اهل فرنگ  
با ایشان گویند که ما شما را بشهر خود نمیگذاریم تا نظری نشوید  
و بدین راه دنیا پیدا ایشان بدین نصاری درآیند و چلیپاها  
بگردانانند و داخل شهر فرنگ شوند چون لشکر قائم  
صلوات الله علیه وارد فرنگ شود نصاری طلب امان و صلح  
کنند اصحاب قائم از محمد صلوات الله علیه فرمایند که ما شما را  
امان ندیم تا اگر پختههای ما را بماند چه بسا بنی امیه را بگریزد و هرگاه

کردن بنند و چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از  
بنو تپانچه مردم در جاهلیت کرده بودند عفو فرمود و کسی را بر او  
گذشته عقاب نمود و احکام آنان را بر ایشان جاری ساخت حضرت  
صاحبکلام صلوات الله علیه نیز چنین خواهد کرد و آنچه پیش از ظهور  
آنحضرت واقع شده است متعرض نخواهد شد این مختصر بود از  
احوال جز مال آن معبد رفعت و جلال و هر که بسط کلام در این باب  
خواهد جوع نماید بکتاب بحار الانوار **حدیث پنجم** شیخ قطب  
الدین مروندی و غیره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه  
روایت کرده اند که حضرت امام حسین صلوات الله علیه پیش از شهادت  
اصحاب خود را خطبه فرمودند که جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله  
مروزی بن گفتند که ای فرزندانم زود باشد که ترا برینند بسوی عراق  
بر میخی که پیغمبران و اوصیای ایشان در آنجا ملاقات کرده اند و او را  
عفو پناهند و تو در آن زمین شهید شوی و همچنان اصحاب تو با تو شهید

شوند که در دهن ایشان نرسد پس حضرت ابن ابی رباح خواندند فلما  
یا نانا کونی برد او سلاما علی برهم و فرمودند که چنانچه آتش با ما الهی  
بر اینهم سرد شد آتش بر تو و اصحابت سرد شود پس حضرت امام حسین  
صلوات الله علیه فرمود که بشارت باد شما را و الله که اگر ایشان ما را  
بگشند بنزد پیغمبر خود میرسیم پس ما هم در آن علم آنچه خدا خواهد  
پس اول کسی که زمین سگافه شود و او پیروزان پیش از قیامت  
من باشم پیروزانیم پیروزانند که موافق افتد با پیروزان آمدن  
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و ظاهر شد که ایمان هر یک  
صلوات الله علیه پس فرود آیند بر من گروهی از آسمان از جانب خداوند  
عالیان که هرگز بر زمین نیامد باشد پیش از آن و نازل شوند  
بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام و لشکر چندان از آنگاه  
و نازل شوند محمد و علی صلوات الله علیه و من و برادر من و جمیع  
انها که خدا بر ما امت بر ایشان منت گذاشته است سوار شده و بر



اینان ابلق از نور که هیچ مخلوق پیش از ما بر آنها سوار نشد است  
پس حضرت رسالت بنا صلی الله علیه و آله علم خود را بجنباند و با  
شمس خود بدست قائم المحمد صلوات الله علیهم بد هد پس ما بعد از آن  
در زمین انقذیم تا آنکه که خدا خواهد پس حق تعالی بیرون آورد  
از مسجد کوفه چشمه از رگ غز و چشمه از آب و چشمه از شیر پس حضرت  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه عز و هد شمشیر حضرت پیغمبر را  
صلی الله علیه و آله و بفرستد مرا مشرق و مغرب عالم و به هیچ  
دشمنی از دشمنان خدا ترسم مگر آنکه با امر الهی خور او را بر پریم و هر  
بویی که بر روی زمین باشد بسوزانم تا بهند برسم و جمیع شهرها  
هند را فتح کنم و حضرت دانیال و حضرت یوشع هر دو زنده شوند  
بزرگ حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بیایند و بگویند که  
زاست گفتند خدا و رسول در آنچه شما وعده دادند بر حضرت امیر  
المؤمنین صلوات الله علیه هفتاد کس با ایشان همراه کند و بسوی

بصره فرستد که لشکر باین بصره را بکشند پس لشکری بخیاب شهرها  
فرنگ بفرستد که همه را فتح کنند پس بگشتم من هر جانور حرام  
کوشی را تا آنکه بر روز زمین بغیر از طیب و حلال گوشت نباشد  
و بر یهود و نصاری و سایر ملتهما عرض کنم اسلام را و بخیر کرده ام  
ایشان را میان مسلمان شدن و کشته شدن هر که مسلمان شود  
بر او منت گذارم و بخشتم و هر که از اسلام کراهت داشته  
باشد بحکم خدا خونش را بر پریم و هیچ یک از شیعیان نباشد  
مگر آنکه حق تعالی مملکتی بآورد که دست بر رویش نالد  
و غبار از رویش پاک کند و زمان و منزلت را در بهشت باو بنماید  
و بر هر روزی بین هیچ کونه و زمین گیر و مبتلانی نماند مگر آنکه  
خدا دردها شان را برکت ما اهل بیت صلوات الله علیهم زایل  
کرده اند و خدای عز و جل برکت خود را از آسمان بر زمین فرستد  
تا آنکه هر درختی انقذیم بر او برده اند که شاخه هایش بکشند و ثمرها

شیعیان میوه زستان بخورید و میوه تابستان در زمستان بخورید  
چنانچه خدای تعالی میفرماید که در قرآن اهل الذری آمنوا واتقوا لعلکم  
تعلمتم برکات من السماء ولا یضولکم ذنوبکم فاخذناکم بما کانوا  
یکفون یعنی اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و پر هیز کار شوند هر آینه  
بکشایم بر ایشان برکتها انما اعان بنین و لیکن تکذیب پیغمبران کردند  
و ایشانرا گرفتیم و عذاب کردیم بگردنهای بد ایشان پس فرمود که بدست  
که الله تعالی بخشد در آن زمان شیعیان کرامتی که برایشان در زمین  
هیچ چیز مخفی نماند تا آنکه هر شخصی خرد عدا اهل خانه خود را بجز از ایشان  
صادر شود و در احادیث معتبره وارد شده است که اول کسی که در  
رجعت زنده شود و برگردد حضرت امام حسین صلوات الله علیه باشد  
و آنقدر در زمین پادشاهی کند که موی برودهایش برسد بچشم مبارکش  
میفتند و در روایت دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه که عیبه  
تم ردواکم الکرهه علیهم که حضرت امام حسین صلوات الله علیه

پس روایت با هفتاد کس که با او شهید شدند و همگن خود های  
طلاکار بر سر داشته باشند و در روایت دیگر هفتاد پیغمبر با او  
پیروز آیند صاحبزاده حضرت موسی علیه السلام بودند و همراشان مردوم  
برسانند که این حسین بن علی است صلوات الله علیه که خربوع کرده است  
تا آنکه مردوم باو شک نیاورند و بدانند که در حال و شیطان نیست و  
در آن وقت حضرت صاحبزاده صلوات الله علیه در میان ایشان باشد  
پس چون میرفت حضرت امام حسین صلوات الله علیه در راه های مؤمنان  
فرود کرد و حضرت فایم صلوات الله علیه از دنیا رحلت نماید و حضرت  
امام حسین صلوات الله علیه او را غسل دهد و کفن کند و حنوط  
کند و نماز کند و در کف او کذا کند زیرا که امام را بغیر از امام دیگری  
غسل نمیدهد و نماز نمیکنند بر او و در روایت دیگر وارد شده است  
که حضرت امام حسین صلوات الله علیه بعد از حضرت صاحبزاده صلوات الله  
علیه سصد و نه سال پادشاهی جمیع روی زمین خواهد کرد پس چون



خود فرمود که بدرستی که حق سبحانو تعالی یگانه زود و به همتا  
و در یگانگی خود منفرد است و در او لا فریش بکل کلمه نمود پس آن  
کلمه نوری شد و از آن نور جناب مقدس نبوی صلی الله علیه  
و آله در سیر ما خلق فرمود پس کلمه دیگر نمود و از آن روحی  
گردید و در آن نور ساکن کرد و آن نور را با آن در بدنه های ما  
اهل بیت صلوات الله علیهم جاداد پس ما یم روح برگزیده خدا و  
ما یم کلمات الهی و خدا بنا محبت خود را بر خلق تمام کرده است پس ما  
همیشه در نور سبزی بودیم در وقتی که نه افتاب بود و نه ماه و نه شب  
و نه روز و هیچ صاحب حیوانی در عالم نبود ما خدا را عبادت میکردیم  
و تسبیح او میکردیم و این حال پیش از آن بود که خدا خلایق را نیافریند  
پس خدا عهد و پیمان گرفت از ارواح جمیع پیغمبران که ایمان بیا  
بیاورند و ما را یاری کنند و اینست معنی آن آیه کریمه وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ  
مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ أَنْ تَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

لَمَّا مَعَكُمْ لَتَوْمَنُ بِيهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ و مفاد ظاهر لغزش آنست که  
نادانان و کفیان را که گفت خدا عهد و پیمان را از پیغمبرانش که هر کس  
شما بدم از کتاب و حکمت پس نیاید بسوی شما پیغمبری که تصدیق  
نماید آنچه با شماست ازین و کتاب هر آنکه هر ایمان با او بیاید و هر آن  
البتة او را یاری نماید حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود  
که بدرستی که خلایق ایمان مرا با پیمان پیغمبر گرفت که بگویند یاری  
کنیم و تحقیق که من یاری آنحضرت کردم و در برابرش جهاد کردم و  
دشمنان را کشتیم و او را کردم بجهاد که خدا از من گرفته بود و یاری  
پیغمبر من و اصرار پیغمبران و رسولان خدا هنوز مرا یاری کرده اند  
زیرا که پیش از اقامت من از دنیا رفته بودند و بعد از این مرا یاری و  
نصرت خواهند داد و در آن وقت مابین مشرق و مغرب عالم عهد  
از من خواهد بود و خدا هر پیغمبر از آن حضرت آدم علیه السلام تا محمد  
صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین زنده خواهد کرد و در پیش من

جها خواهند کرد و همیشه بر سر کافران زنده و کافران زنده که خدا  
ایشان زنده کرده ایند خواهند بود در برابر من زهی عجب و چگونه  
تعجب نکنم از مرد های که خدا ایشان را زنده کند هر صدای بتلیسه  
بلند کرده باشند و فوج فوج آیند و گویند لَيْتَكَ دَاعِيَ  
اللَّهِ یعنی اطاعت کردیم و بخدمت تو ایستادیم ای خواهنده دردم  
از جانب خدا و از میان کوفها و بازار های کوفه در آیند و همیشه هاب  
دوشن گذاشته و زینند بر سر کافران و جباران و ظالمان اولین  
آخرین زنده تا خدا بخواهد از آن وعده را که با اهل بیت رسالت  
داده در این کریمه که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا  
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن  
قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ  
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا یعنی وعده داده است  
خدا ان جماعه را که ایمان آورده اند از شما و اعمال شما را بجا بیاورد که

الله ایشان را خلیفه و جانشین خود کرده اند و در زمین چنانکه  
خلیفه کرد جمعی از پیکان را که پسران ایشان بودند و ممکن و ثابت  
کرد ایشان را برای ایشان در این ایشان را که پسندیده است ایشان را  
خوف و ترس ایشان را بد کند با معنی که عبادت من کنند و هیچ  
گونه شرک بمن نیابند حضرت فرمود که یعنی عبادت من کنند  
با معنی و از احد ان بندگان من نباشند و تقییر نزد ایشان نباشد  
بدرستی که فرست بر کشتی بعد از بر کشتن و زنده شدن بعد از  
زنده شدن هت و من صاحب رجعتها و برگشته های بسیار  
و صاحب سولتها و انتقامها ایشانم و صاحب دونهای عجیبم  
منم خضارا من منم بنده خدا و برادر رسول خدا منم امیر خدای  
و خرنپه دار علم خدا و صدوق سر خدا و سخا خدا و صراط خدا  
و میزان خدا منم کله خدا منم سماء حسای الهی منم امثال علیا  
و منم آیات کبری و منم صاحب بهشت و دوزخ که اهل بهشت را

در بهشت ساکن گردانم و اهل دوزخ را بدوزخ رسانم و با من است  
تن و بیج اهل بهشت و بسوی من است بازگشت خلق در قیامت جسای  
ایشان و منم مؤذّن در اعراف و منم که در پیش چشم آفتاب ظاهر  
شوم در آخر الزمان و منم دآبۃ الارض که خلا در زمان فرموده و  
در آخر الزمان ظاهر شوم و عصای موسی و اکثر سلیکات از بر پیشانی  
مؤمنان و کافران منم که نفس بنده مؤمن حقا و کافر حقا و منم پادشاه  
مؤمنان و پیشوای متقیان و زبان سخن گویان و خاتم او کسبای  
پیغمبران و وارث ایشان و خلیفه پروردگار عالمیان و منم آنکسی  
که خدا داده است علم مرگهای مردم و بلاهای ایشان را و علم و حکم  
بیان خلا یقینا و منم آنکه خدا مستحرم کرد اینده است ابر و رعد و  
برق و تار پکی و زوشتناقی و بادها و کوهها و آفتاب و ماه و  
شمارگان را ای گروه مؤمنان بدان من آنچه خواهمید و بر فایده  
دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که چون

شیطان گفت که مرا مهلت ده تا روزی که بیعوت شوند حقیقتا  
اجابت او نمود و فرمود که توان مهلت داد کافران را روز و وقت  
معلوم و چون آن روز شیطان ظاهر شود با جمیع لشکرش و متانبا نش  
از آن روز که خدا آدم را خلق کرده است تا روز وقت معلوم و این  
آخر جمعیهای حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه را وی  
گفت که مگر آنحضرت را چندین رحمت فرمود که بلی آنحضرت را  
بر گذشتههاست و بر گذشتهها و هر مایه که در هر قرین و زین مایه بوده است  
بر کسی کرد و با او بر سپردند نیکو کاران و بدکاران که در زمان او  
بوده است تا خدا مؤمنان را بر کافران استیلا دهد که انتقام  
خود بکشند و چون روز قیامت شود حضرت امیر المؤمنین صلوات  
الله علیه بر کرد با اصحابش و شیطان بیاید با اصحابش و با یکدیگر  
ملاتفات کنند در کنار شط فرات در هر کس از آن روها گویند  
زرد یک بگردد پس چنگی بکنند که هر کس چنین چنگی نشد با شد از اول

دنیایا آخر دنیا و گویای پیغم که باهای بعضی اختلافات شود پس در آن  
حال خداوند جبار بری فرستد که میان او پوز ملائک باشد  
و حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله در پیش براید و حرب  
از نور در دست داشته باشد و چون شیطان نظرش بر آن حضرت  
افتد از عقب بر کرد و پس احبابش با او گویند که گنا پیروی الخال  
که نظر بر ایشان یافته شیطان گوید که من پی پی پی پی که شما  
غی بینید من پی پی پی ان عقاب پروردگار عالمیان پس حضرت درسد  
و نزه در میان دو کتفش زند که او و جمیع اصحابش هر بان یک  
ضربت هلاک شود پس بعد از آن عبادت خالق در زمین کرده شد  
و شرک و کفر در زمین بر طرف شود و حضرت امیر المؤمنین صلوات  
الله علیه و آله در چهار هزار سال در زمین پادشاهی کند و از هک  
شعبه هزار پس از صلب او بمرسد هر سال یک پسر و در آن وقت  
دو باغ بستر که خدا در سوره الرحمن فرموده است که مُدَّهَا مَنَانِ

نزد مسجد و گو فر بمرسد و چندان وسعت داشته باشد که خدا  
خواهد و احادیث معتبره بسیار وارد شده است در تغییر این  
ایر که مَدَّهَا مَنَانِ أَوْ قَتَلْتُمْ لِي اللَّهُ تَحْتَرُوكَ که هر که دست مرگ  
و کشته شدنی برای او هست اگر پیش از رجعت بپرد و در رجعت  
گشته خواهد شد و اگر گشته شود در رجعت خواهد مرد در  
احادیث معتبره دیگر وارد شده است که این ایر که مَدَّهَا مَنَانِ  
مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْتُوبُ بِلِسَانِنَا یعنی مردنی که  
مختور میگردد اینم ایشان از هر امتی که در میان آنها که تکذیب میکند  
بایان و آنکه این را در باب رجعت است زیرا که در قیامت هر را  
مختور میگردد استدراجا در جای دیگر فرموده که مختور  
میگردد اینم ایشان را و احدی از ایشان را ترک نمیکنیم در حدیث  
دیگر منقولست در تغیر این ایر که مَدَّهَا مَنَانِ که معنی آنست که  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که این ایر در آن

ناسیبان و سنیانست که در رجعت فصله بنی آدم خوزران ایشان  
خواهد بود و احادیث در باب آنکه ذابتر الارض حضرت امیر المؤمنین است  
صلوات الله علیه که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد از طرف  
عاصم و خاصه سنتیض است و در بعضی احادیث مغراج منقول  
که خداوند عالمیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب فرمود که  
یا محمد صلی الله علیه و آله حضرت علی صلوات الله علیه آخر کسی است  
که قبض روح او خواهد کرد از امامان و اوست ذابتر الارض که  
با مردم سخن خواهد گفت و در بعضی اخبار معتبره وارد شده است  
که هر که در رجعت زنده شود عرش بعد از آن دو برابر عرش خواهد  
بود که پیش از رجعت زنده گان فکرده است و در حدیث دیگر از حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه با حضرت امام حسین صلوات الله علیه یک رجعت  
خواهد نمود و از جمیع بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که با او جنگ کرده

انتقام خواهد کشید پس خداوند کند سی هزار کس از یاوران  
او و از اهل کوفه و آن سیای مردم مقتاد هزار کس و در صفین با  
معاویه و صحابش که زنده شد اند ملاقات کند در همان موضعی  
که در اول ملاقات واقع شده بود و معاویه و صحابش را همگی  
بقتل رساند پس دیگر زنده شوند و ایشان را با فرعون و آل فرعون  
بیکترین عذابها مُعَذِّب کرد اند پس بار دیگر حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برگردد و جمیع  
پیغمبران ظاهر شوند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله علم  
خود را با حضرت بدهد و اینها هر دو در علم او باشند و او را  
خليفة کند اند در زمین و سایر امامان عالمان و نایبها حضرت  
باشند و اطراف عالم و خداوند مردم در زمین بدون تقیة علانیه  
عبادت کنند و حق تعالی به پیغمبرش عطا فرماید چند بار پادشاه  
جمیع اهل دنیا از اول تا آخر دنیا ایدا تا آنکه بعمل آید آن وعد که در



قرآن با حضرت فرموده که او را بر جمیع دنیا غالب گرداند و در وقت  
دیگر منقولست که چون نزد ملک قیام قائم الخ محمد صلی الله علیه و آله  
بشود و در ماه جمادی الاخره در روز از ماه رجب باران بشود  
که خلیق مثل آن ندیند باشند بر همان باران کوشتهای مؤمنان  
و بدنهائی ایشان در قبرها بر وید و گویای بنم ایشانرا که از جانب  
جهنم آیند و خاک از سر ایشان ریزد و در حدیث دیگر مرویست  
که چون حضرت قائم صلوات الله علیه بر و زاید از پشت کوفه  
با او پست و هفت کس از مردگان که زنده باشند همراه باشند  
یا نزد نفر از قوم موسی که مردم را بحق هدایت میکردند و  
بحق عدالت پیغمبرند و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع بر بنون  
و صی موسی و سلمان فارسی و ابو دجانة انصاری و مقداد  
و مالک اشتر بر ایشان با و از او و صاحبان او باشند در شهرهای  
ایضا منقولست که چون آنحضرت ظاهر شود بقبر موسی ملک کبیر

و بگوید امام تو ظاهر شده است اگر میخواهی زنده گردانم ترا  
که با او ملحق شوی و اگر خواهی در نعیم بر فرد کما بقول بمان تا  
روز قیامت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله رجعت  
نماید پنجاه هزار سال در رجعت پادشاهی کند و حضرت پیامبر  
المؤمنین صلوات الله علیه چهل و چهار هزار سال در طاعت  
معتبره وارد شده است که سؤال کردند از آنحضرت از تعبیر  
اینها ای ان الذی فرض علیک القرآن لئلا تکی الی معاد یعنی  
آنکسی که قرآن را بر تو واجب کرده است برابر میکند اند محمل باز  
گشت حضرت فرمود که والله که دنیا منقضی نشود تا آنکه  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه هر دو بدنیابر گردند و در نجف اشرف  
یکدیگر را ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بنا کنند که در آن

هزار در داشته باشد و این طایفه علیهم السلام بعضی کتب معتبره  
رفایت کرده است که عمر دنیا صد هزار سال است پست هزار سال  
سایر مردم است و مقتاد هزار سال مدت الهی محمد است صلی الله علیه  
و آله و با دشمنان ایشان و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
علیه منقولست که فرمود که گویا می بینم که نوحی از نور کائنات  
باشد و قبلاً زرافه تریح بر آن زده باشند فرزند با نواع جوامع  
و حضرت امام حکیم صلوات الله علیه بر آن تخت نشسته باشند  
و در دور و کنار او نود هزار قبه سبز باشد و مؤمنان فرج  
فرج بدیدن آنحضرت آیند و سلام کنند و بنا از جانب حق تعالی  
با ایشان رسد که ای دوستان من هر چه میخواهید از من سؤال  
کنید که بیش از آن کشیدید و خواری دیدید و مظلوم شدید  
امر و فرمود نیست که هیچ حاجت از حاجات دنیا و آخرت سؤال  
نکنند مگر آنکه بایده و طعام و آب ایشان از بهشت از برای

ایشان آید بدانکه از جمله اجما حیات شهادت است که پیش از  
قیامت در زمان حضرت فایم صلوات الله علیه جمعی از پیکان  
بسیار پیک و بدان بسیار بد دنیا بر میگردند پیکان برای آنکه  
بدعت ائمه خود دیدهای ایشان روشن شود و بعضی از  
اجزای نیکبهای ایشان در دنیا با ایشان برسد و بدان از برای  
آنکه از آن بکشند و آن دولتی که میخواهند با هدایت برسد  
اضحاف ایشان را در دست ایشان بر بینند و پیکان از ایشان  
انتقام بکشند و اما سایر مردم در برهها میمانند تا روز قیامت  
که محشور شوند زیرا که احادیث بسیار روایت شده است  
که رجوع نمیکند در رجعت مگر کسی که محض ایمان داشته  
باشد یا محض کفر و اما سایر خلق پس ایشان را بحال خود میگذارند  
و آیه کریمه نیز دلالت میکند بر رجعت صانع خود الهی و اکثر علمای ما  
دعوی اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند مثل محمد بن بابویه از رساله

اعتقاد او شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و غیر ایشان  
از اکابر علمای امامیه و همیشه میان شیعه و مخالفین در این مسئله  
نزاع بوده است و سنیان در این باب طعن میزدند و اندوختن  
جوابهای شایسته بکفایت اند و کتابهای بسیار در این باب تصنیف  
کرده اند و شیخ نجاشی علیه الرحمه در کتاب بحوال نقل کرده است  
که ابوحنیفه بن زین العوف که از اکابر محدثین شیعه است  
آمد و بر سبیل سخن می گفت که تو چون بر وجه اعتقاد داری  
درم بن فرضیده نادری جهت بنویسم او در جواب گفت که  
تو ضامنی بن که تو بصورت آدم برخواستی بگفت بلکه بصورت  
میمون یا خوک بر کردی و شیخ ابن ابویه در کتاب نه الجواهر  
الفقیه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
علیه که از ما نیست کسی که ایمان بر وجهت فاند داشته باشد و نتواند  
حلالنداند و این حقیر در کتاب بحواله نقل فریب بدو است حدیث

زیاده از جهل نقران مصنفین علمای امامیه که در اینجا اصل  
میغیر از آن نموده اند بیرون نوشته ام هر کاشکی باشد بان کتاب  
بجای خود و واحدیست در باب رجعت حضرت امیر المؤمنین  
حضرت امام حسین صلوات الله علیهم با اعتقاد فقیر متواتر است  
و در باب رجعت سایر ائمه نزدیک بمنواتر و آنچه در این رساله  
ايراد نمودیم برای مصنف کافیت والله یهدی من یشاء الی صراط  
مستقیم حدیث پانزدهم شیخ صدوق محمد بن ابویه بسند معتبران  
حضرت ابوعبدالله جعفر بن محمد بن الصادق صلوات الله علیهم  
روایت کرده است که مردی از ما میخواستند که غایب کرده  
از ایشان امام ایشان پس خوشحال جمعی که در آن زمان بر اعتقاد  
حق و ولایت اهل بیت علیهم السلام باقی مانده بودند می گفتند که کفر تو ای که  
از ایشان باشد است که خداوند عالم ایشان را نداد که ای بسند  
مستقیم آوردید بر آن نهان من تصدیق نمودید بغیب من پیشانی

با دشمنان بتوایت کوی از جانب من بدرستی که شما بندگان و کپنزان  
شپید بحق و راستی از شما عبادت قبول پنمایم و بس و از شما عفو  
میکنم و بس و شما را می آمرزم و بس و بسبب شما بازان پسرستم بس  
بندگان و دفع میکنم بلاها را از ایشان و اگر نه شما نمی بودید هر آنچه  
عذاب خود را بر ایشان میفرشادم را وی گوید که عرض کردم که یا بن  
رسول الله صلی الله علیه و آله کدام عمل است که در آن زمان  
بتریزا عالت فرمود که زبان را نکاه داشتن و ملازم خانها  
بودن و روایت دیگر نقل کرده است از زوان ابن اعیان که گفت  
که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق و صلوات الله علیه بدرستی  
که پیام محمد صلی الله علیه و آله غیبی خواهد بود پیش از قیام  
با مرقال وجهها دگفتم چرا فرمود که از ترس گشتن پس فرمود که ای  
زنان اوست که مؤمنان انتظار ظهور او بکشند و اوست که  
مردم شود در وفات او خواهند کرد بعضی خواهند گفت که هنوز

در شک ما در است و منو لگ نشد است و بعضی گویند که از عایشه  
و بعضی گویند که پسران و فاطمه پسرش بدو سال متولد شد است  
و حق تعالی انبیت آنحضرت شیعیان را امتحان فرموده است و در آن  
وقت شک خواهند کرد اصحاب بطلت و صلاحت زان گفت که  
فدا می شوم اگر آن زمان را در ایام در آن زمان چه کار کنم فرمود که  
اگر آن زمان را در ایام بر این دعا صد اومت نما که اللهم عرفنی  
نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبتک اللهم  
عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حججتک  
اللهم عرفنی حججتک فانک ان لم تعرفنی حججتک ضللت عن دینی  
در حدیث بعضی دیگر از حضرت امام علی بن الحسین صلوات الله  
عنه منقولست که آنحضرت فرمود که بلند و در آن خواهد شد  
عیبته امام دوازدهم از او صیای رسول خدا صلی الله علیه و آله  
بدرستی که اهل زمان غیبت آنحضرت که با یل با امانت او باشند

و انتظار ظهور او کشند بهترین اهل زمانه خواهند بود زیرا  
که خوفیانی با ایشان عطا فرموده است از عقول و افهام و معرفت  
و شناسایی آنقدر که عیب تره ایشان بمنزله شاهدی که دیده  
و ایشان را در زمان ثواب جماعتی باشد که در زمان حضرت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله در پیش روی آنحضرت باد شمان از جهاد  
میگردند بشیر ایشانند صاحبان اخلاص و حقیقت و ایشانند  
شعیبان ما بر ابستی و ایشانند خواهند کان مردم درین خداداد  
بنهان و اسکان و فرمود که انتظار فرج کشیدن بهترین فرجه است  
و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که اعتقاد با امامت  
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه داشته باشد و انتظار  
فرج آنحضرت کشد بمنزله کسی است که در زیر علم آنحضرت باشد  
بلکه بمنزله کسی است که در میان خیمه آنحضرت باشد بلکه بمنزله  
کسی است که در خون خود دست و پا زده باشد در جهاد فی سبیل الله

و در روایت معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
منقول است که زود باشد که شب پیش آید و امام شما غایب شود و  
نجات نیابد و از زمان مگر کسی که دعای غریقی را بخواند و آن  
این دعاست یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقرب القلوب ثبت قلبی علی  
وینک و سید زکوان علی بن طاووس رضی الله عنه در کتاب  
مصباح الزائر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه که هر که این دعا را چهار صباح بخواند از با و در  
و انصار قیام المحرم صلوات الله علیهم باشد و اگر پیش از ظهور  
آنحضرت ببرد خدا او را در زمان آنحضرت زنده گرداند و از قبر  
بروز آورد که یاری آنحضرت بکند و حق تعالی بعد در کلمه آن  
این دعا هزار حسنه یا عطا فرماید و هزار گناه آن نامه عمل او  
بخوناید و دعای **ایک اللهم رب النور العظیم والکبر سب**  
**الرفیع و رب البحر المسجود و منزل القرآن و الایمیل و الزبور**

وَرَبِّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ وَمَنْزِلِ الْقُرْآنِ الْعَلِيمِ وَرَبِّ الْمَلَائِكَةِ  
الْمُرْسَلِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ  
الْكَرِيمِ وَنُورِ وَجْهِكَ الْمُبِينِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ وَلَا ضُوءَ لَهَا  
حَتَّى قَبْلَ كُلِّ حَيْثُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُؤَلَانَا الْأِمَامَ الْهَادِيَ  
الْمُهَدِيَّ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آيَاتِهِ الظَّاهِرِينَ  
عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي شَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا سَاهِلِهَا  
وَجِبَلِهَا تَرَاهَا وَخَيْرِهَا وَعَمِّي وَعَنْ وَالِدِي مِنَ الصَّالِحِينَ  
عَرَسَ اللَّهُ وَمِيلَادِ كُلِّ نَبِيٍّ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَخَاطِرِ بَرِيَّتِهِ  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْبُدُكَ لَمْ تَجْعَلْ لِي فِي هَذَا وَمَا عَشْتُ فِي آيَاتِكَ وَعَهْدًا  
وَعَهْدًا وَيُجِبُّ لَكَ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ وَلَا أَرْوُلُ أَبَدًا اللَّهُمَّ  
اجْعَلْنِي مِنَ النَّصَارَةِ وَالْعَوَانَةِ وَاللَّائِيْنِ عِنْدَهُ وَالْمَسَارِعِينَ  
الَّذِينَ فِي قَضَائِهِمْ حَوَائِجُهُ وَالْحَامِينَ عِنْدَهُ وَالسَّائِقِينَ إِلَى رَادَتِهِ

وَبِسْمِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَبِسْمِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بِرَبِّ يَدِي اللَّهُمَّ ارْحَمِ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمَوْتِ  
الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادَةً حَتَّى مَا خَرَجْتَنِي مِنْ قَرْبِي مَوْزِنًا الْكَفَى مَقْضِيًا  
شَاهِدًا سَيِّئِي وَبِحُجَّتِي دَائِمًا فِي نَيْبِيَادَعِي الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْغَائِبِ  
الْبَاهِي اللَّهُمَّ ارْحَمِ الظَّلْمَةَ الرَّشِيدَةَ وَالغُرَّةَ الْأَحْمَدَةَ  
وَأَكْثَلَ نَاطِقِي بِنُطْقِهِ مَنِي الْيَدِ وَعَمَلِ فَرْجِهِ وَسَهْلِ فَرْجِهِ  
وَأَوْسَعِ مَنْجِيهِ وَأَسْأَلُكَ بِحُجَّتِهِ وَأَنْفِدْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ  
أَرْمَهُ وَأَعِزِّ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ  
قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ طَهَّرَ الْفَسَادَ فِي الرِّبِّ وَالْخَيْرُ بِمَا كَبَتْ أَيْدِي  
النَّاسِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ وَأَبْنَيْتَ بَيْتِكَ الْمَسْتَقِي بِاسْمِ  
رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَطْفُرَ بَيْتِي مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَدَةً وَبِحَقِّ الْحَقِّ  
وَبِحَقِّقَةِ وَاجِبِهِ اللَّهُمَّ مَقْرَعًا لِلْمُظْلَمِينَ عِبَادَكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ  
لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَبِحَقِّ الْمَاءِ الْعَطِشِ مِنْ أَصْحَابِ كِتَابِكَ وَ  
مُسْتَشْهِدِي الْأَوْرَادِ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

مَقْضِيًا

وَأَطِيعُ

اللَّهُ  
 وَاللَّهُ وَاجِبُهُ مِنْ حَصْنَتِهِ نَبِيٍّ مِنَ الْمُتَدِينِ اللَّهُمَّ وَبِئْسَ  
 نَبِيُّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَرُّؤْتِهِمْ مِنْ نَبِيٍّ عَلَيْهِ سَلَامٌ  
 وَأَحْمَ اسْتَكْتَابَعَدَهُ اللَّهُمَّ اكْتَسَفَ هَذِهِ الْعُقَدَةُ عَيْنَهُ  
 لِأُمَّةٍ بِحُضُورٍ وَعَجَلٍ لَنَا ظُهُورٌ إِنَّمَا يَرُدُّهُ لِعَيْدٍ أ  
 وَرَأَى قِيَامًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِرَدِّ مَتَدَا سَتِينَا  
 بِرَدِّ نَاسٍ خُودِ سَهٍ مَرْنِبِهِ مَرْزَبِي وَسَهٍ مَرْتَبِهِ سَبْكَو  
 الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

نامش از این رساله کثیر الفایده  
 در روز پنجشنبه چهارم

ما صفا المطف

سنة

۲۲۲۲۲۲

۲۲۲۲۲۲

افضل

۴۰۳۰۰

این کتاب از کتابخانه کهنه است  
 و در روز پنجشنبه چهارم  
 در روز پنجشنبه چهارم  
 در روز پنجشنبه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

در شب چهارشنبه بنویسید ماه ربیع  
 خداوند عالم بپا دین در رحمت فرموده که هر که  
 آیه شکر را در روز چهارشنبه بخواند  
 سوره و بر آیه هر روز در سجده  
 در شب جمعه بیست و سه مرتبه بخواند  
 مولود فرزند فرود دختر استرا فاطمه

۱۳۴۴

در روز جمعه شانزدهم حمادی اسان  
 خدا بامر و سفر فرموده پس نامش را آیه محمد  
 ۱۳۴۴

در روز پنجشنبه ۱۳۴۴  
 در روز پنجشنبه ۱۳۴۴  
 در روز پنجشنبه ۱۳۴۴

